

معماری و نظام استقراری سکونتگاه‌های فصلی جوامع دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر در جنوب فارس*

محسن جاوری**
بهروز آقایی کوهی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

علمی پژوهشی

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌های مادی جوامع دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر می‌پردازد که در یک محدوده ۲۵۰ هزار هکتاری در جنوب غرب استان فارس واقع شده‌اند. مؤلفه‌های نامبرده متشکل از معماری‌های مسکونی، دیوارها، تراس‌بندی‌ها، قنات‌ها و سازه‌هایی با کاربرد نامشخص و البته سفال‌های گونه‌نمای دوره باستان متأخر است. ساختار این مؤلفه‌های مادی در کنار تطبیق متغیرهای اقلیمی در دوره باستان متأخر و زمان حال، به ما این اطمینان را می‌بخشد که مؤلفه‌های نامبرده متعلق به جوامع متحرکی از دوره باستان متأخرند که بخشی از سال را در این حوزه سکونت داشته‌اند. افزون بر این، ساختار معماری و نظام استقراری منزلگاه‌های فصلی و رابطه مستقیم آن‌ها با مراتع و همچنین سیستم کنترل آب جهت کشت دیم در دامنه‌های شیب‌دار، نشان‌دهنده ساختار اجتماعی و راهبرد اقتصادی (دام‌پرور/کشاورز) جامعه مورد مطالعه در پژوهش حاضر است. چگونگی مختصات اقتصادی و اجتماعی جوامع دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر، پرسش بنیادین و همچنین ارزیابی توانایی بالقوه این جامعه در پیکربندی نهادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی باستان متأخر، از مهم‌ترین اهداف این مقاله به شمار می‌آید. ضرورت این پژوهش نیز از آنجاست که باستان‌شناسی این دوره در بیشتر موارد معطوف به بررسی شواهد به‌دست‌آمده از سکونتگاه‌های شهری و روستایی بوده است. مطالعه یافته‌های به‌دست‌آمده از بررسی‌های میدانی صورت‌پذیرفته در این پژوهش و پردازش داده‌های حاصل از طبقه‌بندی یافته‌ها با بهره‌گیری از نرم‌افزار GIS جهت تحلیل نظام استقراری و ارتباط مؤلفه‌های مادی با رفتار زیست‌محیطی، می‌تواند درک عمیق‌تری از ساختار اقتصادی - اجتماعی دوره باستان متأخر برای پژوهشگران این حوزه مطالعاتی ایجاد نماید. در نتیجه، فرایند پژوهش حاضر این‌گونه استنباط به عمل آورد که جوامع دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر به درجاتی از پیچیدگی‌های اقتصادی و اجتماعی دست یافته و در یک نظام اقتصادی - اجتماعی بزرگ‌تر نقشی کلیدی را ایفا می‌نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها:

منزلگاه فصلی، دام‌پروری، کشاورزی، فارس، دوره باستان متأخر.

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی

شماره ۲۳ - بهار و تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۱۵۷-۱۷۸ ۱۵۷

* مقاله حاضر برگرفته از طرح پژوهشی جایگزین خدمت سربازی نویسنده دوم با عنوان مطالعه پراکنش استقرارهای جوامع دام‌پرور/کشاورز ساسانی در پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان است.

** دانشیار، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه کاشان، نویسنده مسئول، javeri@kashanu.ac.ir

*** دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران، دانشگاه هنر اصفهان

پرسش‌های پژوهش

۱. چه مؤلفه‌هایی را می‌توان به‌عنوان مشخصه سکونتگاه و منزلگاه جوامع دامپرور/کشاورز دوره باستان متأخر معرفی نمود.
۲. با توجه به ساختار معماری و نظام استقراری منزلگاه‌های به‌دست‌آمده در پژوهش حاضر، چه چارچوب اقتصادی و اجتماعی را می‌توان برای جوامع دامپرور/کشاورز دوره باستان متأخر پیشنهاد داد.

مقدمه

در جنوب غرب آسیا از دوره نوسنگی، کوه‌های زاگرس قطبی کلیدی در اهلی‌سازی بز، گوسفند و همچنین گله‌داری ابتدایی به شمار می‌آید (Gallego-Llorente et al. 2016; Daly et al. 2021; Zeder and Hesse 2000; Zeder 2011). دامپروری و دامپروران در طول تاریخ حیات خود، در یک فرایند دگرگشتی، راهبردهای تولید و شیوه‌های تحرک متفاوتی را در بافت‌های زیست‌محیطی متفاوت، موجودیت بخشیده‌اند که شواهد مستقیم و غیرمستقیم زیادی از آن‌ها در بافت جغرافیایی زاگرس و پس‌کرانه‌های دشتستانی آن به دست آمده است.^۱ در این میان، الگو و روش‌شناسی پژوهش و همچنین ساختار و بافتار محوطه‌های سکونتگاهی جوامع دامپرور متحرک، سبب شده است تا باستان‌شناسان کمتر با مواد فرهنگی آن‌ها مواجه شوند. به‌دنبال این مهم، بدیهی است که بخش قابل توجهی از ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه مورد مطالعه ناقص باقی بماند.

باستان‌شناسی دوره باستان متأخر نیز از این چالش مستثنا نیست و همین موضوع، مسئله اصلی پژوهش حاضر به شمار می‌آید. از آنجاکه باستان‌شناسی این دوره بیشتر بر مواد فرهنگی به‌دست‌آمده از بافت شهری، روستایی و درکل، بناها و آثار شاخصی که بیشتر متعلق به بخش خاصی از جامعه معطوف بوده است، مطالعه مؤلفه‌های مادی برجای‌مانده از عموم جامعه آن دوره، به‌ویژه جامعه‌ای که شواهد آن‌ها کمتر در منابع تاریخی و مدارک باستان‌شناختی به چشم می‌خورد، می‌تواند از اهمیت بسزایی برخوردار باشد. با تکیه بر موارد عنوان‌شده می‌توان اذعان نمود که هدف این پژوهش علاوه بر توصیف مؤلفه‌های باستان‌شناختی مربوط به جوامع دامپرور متحرک در دوره باستان متأخر، تبیین ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه نام‌برده به‌واسطه تجزیه و تحلیل نظام سکونتگاهی و ظرفیت‌های ساختاری معماری است؛ که در راستای استنباط پیچیدگی اقتصادی و ساختار رده‌بندی‌شده جامعه دامپرور/کشاورز باستان متأخر، که تاکنون اطلاعی از آن در دست نداشته‌ایم، ضروری می‌نماید. تجزیه و تحلیل نظام سکونتگاهی در این پژوهش مبتنی بر سه شاخصه اساسی (ارتفاع از سطح دریا، فاصله از رودخانه‌های فصلی و تراکم) است که به نظر می‌رسد در بازه زمانی و مکانی مورد مطالعه به یک استاندارد قابل اتکا رسیده بوده است. افزون بر این، ارزیابی ساختار معماری در دو وجه ساختاری (ابعاد و پلان) و بافتاری (شاخصه‌های طبیعی و فرهنگی) صورت پذیرفته است. این بدین معناست که پژوهش حاضر در چارچوب رویکردی زیست‌بوم‌شناسی فرهنگی به تفسیر نظام استقراری پرداخته و زیست‌محیط را به‌مثابه زیرساخت، معماری را به‌مثابه ساخت و ساختار اقتصادی و اجتماعی را به‌مثابه روساخت تبیین می‌نماید.

پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه را می‌توان به سه مورد تقسیم‌بندی کرد: ۱. پژوهش باستان‌شناختی مربوط به شناسایی آثار و محوطه‌های باستانی در حوزه مورد مطالعه (رجایی ۱۳۸۸)؛ ۲. پژوهش در زمینه ساختارهای معماری مربوط به جوامع کوچ‌رو معاصر از منظر باستان‌شناسی و سازه‌های مربوط به دامپروران متحرک ساسانی (آقایی ۱۳۹۴ الف؛ ۱۳۹۴ ب؛ آقایی، حصاری، و کرمی ۱۳۹۷)؛ ۳. پژوهش در زمینه ساختارهای معماری و سیستم کنترل آب مربوط به دامپروران کوچ‌رو ساسانی در منطقه دهلران (Neely 1974; 2016).

۱. روش پژوهش

۱.۱. راهبرد عملی پژوهش

روش گردآوری و تجزیه و تحلیل یافته‌ها در آغاز با بررسی ابتدایی و طراحی نهایی نقشه پراکنش مؤلفه‌های باستان‌شناختی

در منطقه مورد مطالعه براساس تصاویر ماهواره گوگل ارث و تطبیق آن با تصاویر ماهواره‌ای بینگ‌مپ صورت پذیرفت. این بررسی‌ها در شبکه‌های ۳۵۰ در ۴۰۰ متری انجام شد. تمامی مؤلفه‌های باستان‌شناختی شناسایی شده در این تصاویر و متغیرهای تأثیرگذاری چون پراکنش مؤلفه‌ها، ارتفاع و فاصله از منابع آبی، توسط نرم‌افزار GIS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در نهایت برخی مناطق که قابلیت اطلاعاتی بیشتری داشتند، جهت بررسی پیمایشی و تصویربرداری هوایی با پهپاد در پنج منطقه مختلف به مساحت ۲۴۰ هکتار انتخاب شدند. از تصویربرداری‌های هوایی عنوان شده، نقشه‌های DSM و DEM استخراج شد که برای درک ساختارهای طبیعی همانند ناهمواری‌ها، آبراهه‌ها و میزان درجه شیب و همچنین مواد فرهنگی موجود در محوطه‌ها بسیار حائز اهمیت‌اند.

۲.۱. راهبرد نظری پژوهش

از آنجاکه پرسش پژوهش حاضر مبتنی بر اصل «چیستی» و در تعقیب اهداف اکتشافی، توصیف پدیده‌ها و یافتن قواعد نیازمند تبیین شدن است، استدلال ما مبتنی بر راهبرد یا منطق تحقیقاتی «استقرایی» (گردآوری، تحلیل و تعمیم) و روش تجزیه و تحلیل کمی صورت خواهد پذیرفت. این راهبرد مبتنی بر هستی‌شناسی واقع‌گرا و معرفت‌شناسی تجربه‌گراست. بر همین مبنای پژوهش حاضر کشف قواعد براساس مشاهده تجربی واقعیتی که با قانون‌مندی‌هایی قابل توصیف و تبیین است، انجام خواهد شد (برای مطالعه بیشتر نک: محمدپور ۱۳۹۷، ۹۰).

۲. چشم‌انداز زیست‌محیطی و باستان‌شناختی حوزه مورد مطالعه

سکونتگاه‌های مورد بررسی این پژوهش در یک محدوده تقریبی ۷۰ در ۳۵ کیلومتری واقع شده است. این منطقه از شرق در ۴ کیلومتری شهرستان فیروزآباد (به مختصات $52^{\circ} 24' 18.10''$ E: $28^{\circ} 47' 20.40''$ N) از شمال در ۵ کیلومتری روستای خوشاب (به مختصات $52^{\circ} 08' 12.61''$ E: $29^{\circ} 00' 28.60''$ N)، از غرب در ۱۸ کیلومتری شهرستان خورموج (به مختصات $51^{\circ} 33' 18.83''$ E: $28^{\circ} 39' 55.79''$ N) و از جنوب در ۸ کیلومتری شهرستان دهرم (به مختصات $52^{\circ} 20' 12.11''$ E: $28^{\circ} 34' 15.67''$ N) واقع شده است. چشم‌انداز زیست‌محیطی و اقلیمی این حوزه جغرافیایی با مؤلفه‌های زمین‌ریخت‌شناسی، ارتفاع از سطح دریا، میزان بارش و رطوبت تشریح و با داده‌های دیرین اقلیم‌شناسی تطبیق داده خواهد شد. طبق گزارش مؤسسه تحقیقات خاک و آب وزارت کشاورزی، دشت‌های آبرفتی و سیلابی پیشترین نوع دشت‌های منطقه فراشبند تا خورموج را شامل می‌شوند. از نظر زمین‌شناسی آنچه در حوزه مورد مطالعه کاملاً مشهود است، آهک‌های کرم‌رنگ (تشکیلات رازک) همراه با لیتولوژی مارن‌های سیلنتی قرمز رنگ و آهک‌های سیلنتی مربوط به دوره الیگوسن - میوسن^۲ است که به‌صورت کوه‌های کم‌ارتفاع و سست موجودیت یافته و در شور شدن خاک‌های منطقه سهم بسزایی دارند. به‌علاوه اثرات تشکیلات گچساران که شامل آهک‌های نازک لایه‌ای، شیل، انیدریت، نمک، مارن‌های قرمز و خاکستری و تشکیلات میشان با لیتولوژی آهک کرم‌رنگ و مارن‌های قرمز ژیبس‌دار است، در ایجاد خاک‌های شور و گچی نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. به‌طور کلی از ۹ نوع کوه‌ها، تپه‌ها، فلات‌ها، دشت‌های دامنه‌ای، دشت‌های آبرفتی، دشت‌های رسوبی، زمین‌های کم‌ارتفاع، دشت‌های سیلابی، واریزه‌های بادبزی، آبرفت‌های بادبزی این حوزه، ۷ نوع آن دارای شوری با درجه بالا و متوسط بوده است (آذرشب ۱۳۶۴، ۱۰-۲۳). بیشینه و کمینه ارتفاع مؤلفه‌های طبیعی از سطح دریا ۱۷۰۰ تا ۴۵۰ متر است که پراکندگی مؤلفه‌های باستان‌شناختی در بازه ارتفاعی عنوان شده، با الگوی مشخصی موجودیت یافته‌اند. اقلیم امروزی این حوزه جزء مناطق گرم و نیمه‌مرطوب غرب استان فارس است که میانگین دمای سالانه ۲۱/۴ و میزان بارش سالانه آن به مقدار ۳۱۸/۱ میلی‌متر و میزان رطوبت نسبی سالانه ۴۵/۶ درصد است. درجه‌حرارت آن در طی سال از ۳ تا ۴۶ درجه سانتی‌گراد در نوسان است (حاتمی و خوشحال ۱۳۸۹، ۱۴۷). براساس مطالعات دیرین اقلیم‌شناسی صورت‌گرفته در دریاچه پریشان کازرون به‌عنوان نزدیک‌ترین مورد مطالعاتی به حوزه پژوهش که منجر به شناسایی عزون‌گرده‌ای از ۱۰۶۰۰ سال تاکنون شده، می‌توان شباهت‌های مشخصی را میان اقلیم امروزی و اقلیم بازه زمانی مورد مطالعه را که در زون‌گرده‌ای PLZ-6 (اعماق ۷۵ تا ۲۵ سانتی‌متری و از ۲۷۰۰ سال تا عصر حاضر یا ۳۶۰ سال پیش) مشخص شده است، مشاهده کرد. کاهش رطوبت و افزایش دما در نیمه گرم سال و همچنین افزایش بارندگی در فصل زمستان و به‌طور کلی افزایش دما نسبت

به زون‌های گذشته، از شاخصه کلی زون PLZ-6 است. کاهش رطوبت در نیمه گرم سال می‌تواند متأثر از فعالیت‌ها و دخالت‌های انسانی مانند چرای دام و یا تبدیل اراضی طبیعی به زمین‌های کشاورزی باشد؛ زیرا گیاه پلاتاگانسیولانتا^۲ که از شاخصه‌های دخالت انسانی در خاورمیانه است، در این زون به حداکثر مقدار خود رسیده است (داودی، عزیزی، و مقصودی ۱۳۹۳، ۷۰-۷۶).

۳. چشم‌انداز باستان‌شناختی

حوزه مورد مطالعه فقط یک بار مورد بررسی شناسایی قرار گرفته و گزارش نهایی آن تعداد ۱۸۶ محوطه سکونتگاهی و بنا از پیش از تاریخ تا دوران اسلامی را معرفی می‌کند (رجایی ۱۳۸۸، ۱۲۰۳). بیشتر محوطه‌ها مربوط به دوران تاریخی و اسلامی، و غالب محوطه‌های تاریخی نیز به دوره ساسانی تعلق دارند. محوطه‌های پیش از تاریخی در این حوزه اکثراً غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای را شامل می‌شود. گرچه گاهنگاری مورد اطمینانی درخصوص این محوطه‌ها ارائه نشده است، به نظر می‌رسد عمده‌ترین فازهای سکونتگاهی در این حوزه مربوط به غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای (دوره پارینه‌سنگی جدید) و محوطه‌های دوره ساسانی باشد. بنا بر این مطالب، مؤلفه‌های باستان‌شناختی این حوزه شامل محوطه‌های سکونتگاهی یکجانشینی کوچک، بناهای مجزا همانند چهارطاقی‌ها، محوطه‌های سکونتگاهی مرتبط با جوامع دام‌پرور باستان متأخر و معاصر، قنات‌ها، دیوارها و تراس‌بندی‌ها را شامل می‌شوند. با توجه به الگوی پراکنش مؤلفه‌های باستان‌شناختی در حوزه مورد مطالعه می‌توان دو نکته مهم را استنباط نمود: اول اینکه ساختار خاک‌های نمکی که پیش از این به آن اشاره شد، در کنار محدودیت‌های منابع آبی مناسب، هیچ‌گاه بستر توسعه سکونتگاه‌های دائم و کشاورزی را در این حوزه فراهم ننموده است؛ دوم اینکه تنها در دوره باستان متأخر با توسعه قنات‌ها در منطقه، برخی سکونتگاه‌های دائم، آن‌هم در مناطق معتدل و معتدل مرطوب این حوزه شکل گرفته است.

۴. جوامع دام‌پرور/کشاورز باستان متأخر در منابع مکتوب دوره ساسانی

اشاره‌های مختصر اما بسیار ارزشمندی از جوامع دام‌پرور متحرک در منابع مکتوب دوره ساسانی و سده‌های متأخرتر از آن وجود دارد. در این منابع، جوامع دام‌پرور تمام‌وقت متحرک با نام «کرد» خطاب قرار گرفته‌اند. در استفاده از واژه «کرد» برای معرفی جوامع دام‌پرور متحرک در دوران اسلامی، جای هیچ شبهه‌ای نیست.^۳ اما برای استنباط ماهیت این واژه در دوران تاریخی عقیده‌های متفاوتی وجود دارد. طبق نظر پاتس، «کرتانس»^۴ دست‌کم از دوره سلوکی و اشکانی مطابق علم صرف، مترادف واژه «کرد» در دوران متأخر است. ولادیمیر مینورسکی^۵ معتقد است این اصطلاح به جوامع کوچ‌رو اشاره دارد؛ اما گارنیک آساتریان^۶ «کرتانس» را گروه‌های غیرمرتبط با یکدیگر از لحاظ قومی یا زبانی می‌داند که تنها مؤلفه مشترک میان آن‌ها شیوه معیشت مبتنی بر کوچ‌روی است^۷ (Potts 2014, 121-122). اما در مجموع می‌توان اذعان نمود که این واژه در اغلب موارد به جوامع دام‌پرور متحرک اشاره داشته است. یکی از منابعی که در دوره ساسانی به جوامع دام‌پرور متحرک اشاره می‌کند، کتاب کارنامه اردشیر بابکان است. در این کتاب عنوان می‌شود نیاکان اردشیر در گریز و اختفای دوران آشوب اسکندر مقدونی در ظاهر شبیه به دام‌پروران کوچ‌رو و چوپانان می‌شوند: «و ساسان شپان پاپک بود، و همواره با گوسپندان بود، و از تخمه دارای دارایان بود، و اندرش - حدائی الاسکندر بگریز و نهان - روشی [پنهانی] بود و با کرد شپانان بسر می‌برد» (مشکور ۱۳۶۹، ۱۱۶). برای تکمیل مختصات این رویداد می‌توان به روایت تاریخ طبری که گزارش متأخرتری از قیام اردشیر را نقل می‌نماید رجوع کرد. در آنجا اشاره می‌کند که اردوان خطاب به اردشیر چنین می‌گوید: «ای کرد تربیت‌شده در خیمه کردان، از حد خود برون رفته‌ای و مرگ خویش را پیش خوانده‌ای. چه کسی به تو اجازه داد که تاج بر سر نهی و ولایت بگیری و پادشاهان و کسان به اطاعت گیری» (طبری ۱۳۸۳، ۵۸۳). از دیگر ارجاعات مهم به واژه «کرد» که اشاره مستقیمی به یک جامعه دام‌پرور متحرک دارد، یک بند قانونی در کتاب مادبان هزار دادستان (تنها سند برجای‌مانده از نظام حقوقی دوره ساسانی) است. این بند این‌گونه نقل می‌کند که

اقوام) کرد به هر کجا که برسند، حتی اگر در (هنگام) کوچ (به آن ناحیه) نرسیده باشند، پیوسته باید به دادرِیِ دادوران (آن محل) تن در دهند، مگر اینکه هرگز در (هنگام) کوچ به آنجا نیامده باشند. علاوه بر آن، در مورد انجام امور قضایی مردم کرد (این عبارت) نوشته شده است که «در (هنگام) کوچ به آنجا رفته باشند»، و این (عبارت) نوشته نشده که «کنون به آنجای کوچ کرده‌اند» (مرد بهرامان ۱۳۹۱، ۳۶۱).

۵. جغرافیای تاریخی حوزه مورد مطالعه

منطقه مورد مطالعه در این پژوهش از لحاظ قرارگیری در تقسیم‌بندی پنج‌گانه جغرافیایی (کوره) ایالات پارس در دوره ساسانی در منابع مختلف، متفاوت است. شایان ذکر است که به‌رغم وجود محوطه‌ها و آثار بسیار زیاد از دوره ساسانی در این حوزه، در هیچ‌یک از منابع تاریخی، هیچ اشاره مستقیم و دقیقی به این منطقه جغرافیایی نشده است. همین مهم می‌تواند نشان‌دهنده ماهیت استقرار منطقه (که اغلب سکونتگاه جوامع دام‌پرور متحرک بوده) باشد. منطقی است که سنت شفاهی دام‌پروران متحرک و ارتباط غیرمستقیم آن‌ها با تنه اصلی ساختار سیاسی اجتماعی حاکم در دوره ساسانی سبب شود تا از قلمرو جغرافیایی آن‌ها نامی برده نشود و جغرافی دانان نیز با عدم قطعیت در تعلق حوزه نام‌برده در ایالات پارس صحبت به میان آورند. اما بهره‌گیری از یک ناحیه کلیدی می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد: دشت بارین و شهر غندجان که متناظر با سمرشهد امروزی است (چهل کیلومتری شمال غرب حوزه مورد مطالعه پژوهش حاضر). غندجان و دشت بارین در برخی منابع مانند مسالک و ممالک (ابن خردادبه ۱۳۷۱، ۳۷)، البلدان (ابن فقیه ۱۳۴۹، ۱۶)، فارس‌نامه (ابن بلخی ۱۳۸۵، ۱۴۳)، نزهة القلوب (مستوفی ۱۳۶۲، ۱۲۸)، جغرافیای حافظ ابرو (ابرو ۱۳۷۵، ۱۳۳) جزء کوره شاپور و در منابعی چون تاریخ طبری (طبری ۱۳۸۳، ۶۲۶)، مسالک الممالک (اصطخری ۱۳۴۰، ۱۰۰)، صورة الارض (ابن حوقل ۱۳۶۶، ۳۷)، احسن التقاسیم (مقدسی ۱۳۶۱، ۶۳۱) جزء کوره اردشیر خوره در نظر گرفته شده است. این ناحیه مرزی اگر جزء کوره اردشیر خوره باشد یا کوره شاپور، می‌تواند هویت جغرافیایی حوزه مطالعه ما را آشکار سازد.

۶. شواهد باستان‌شناختی

۶.۱. سفال

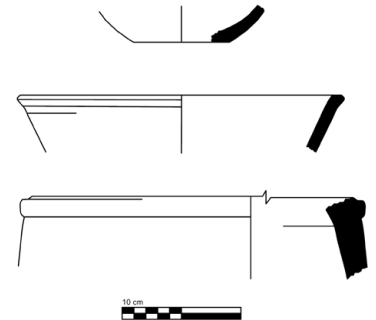
مطالعه سفال در محوطه‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر با دو چالش اساسی روبه‌روست: ابتدا اینکه کمیت سفال در این محوطه‌ها به نسبت محوطه‌های مربوط به جوامع یکجانشین بسیار اندک است. علت این امر را می‌توان در عامل تحرک به‌عنوان بنیادی‌ترین مؤلفه در تنظیم راهبرد تولید، در میان دام‌پروران متحرک جست‌وجو نمود. پرواضح است که عامل تحرک در درجه اول سبب می‌شود ساختارهای مربوط به ذخیره‌سازی (خمیره‌ها) بلندمدت مواد غذایی در محوطه‌های مربوط به جوامع متحرک، موجودیت نیابد و در درجه دوم باعث کاهش تمایل استفاده از ظروف و ابزارهای شکستنی (و توسعه استفاده از ظروف چوبی و چرمی برای ذخیره آب و مواد غذایی) و در نتیجه سبب کاهش جامعه آماری این نوع از یافته‌های باستان‌شناختی می‌شود.

از آنجاکه فرم و نقش به‌عنوان یک شیوه متداول در بسیاری از پژوهش‌های مربوط به دوره ساسانی از اساسی‌ترین مشخصه‌های مطالعه سفال برای طبقه‌بندی و گاهنگاری تطبیقی به شمار می‌آید، در این پژوهش نیز از این روش استفاده شده است. بنابراین محوطه‌های شاخصی از جمله قلعه یزدگرد (Keall 1981, 31-84)، ملیان (Alden 1978, 153)، قصر ابونصر (Whitcomb 1984, 10-234)، تسمیجان (Asgarnezhad and Javeri, 2021)، حاجی‌آباد (Azarnoush 1994, 187)، سوهار (De Cardi 1972, 9-75)، رأس الخیمه (Kennet 2002, 154) و تل ابوشریفه (Adams 1970, 55) برای مطالعه تطبیقی گاهنگاری در این مقاله استفاده شده است. همین مهم دومین چالش موجود در پژوهش حاضر به شمار می‌آید. اندازه یافته‌های سفالی که از بررسی‌های میدانی گردآوری شده، بسیار کوچک و فاقد مشخصه‌های فرمی و نقشی است. به نظر می‌رسد این سفال‌ها به دلیل تحرکات شدید درون محوطه‌ای، به قطعات بسیار

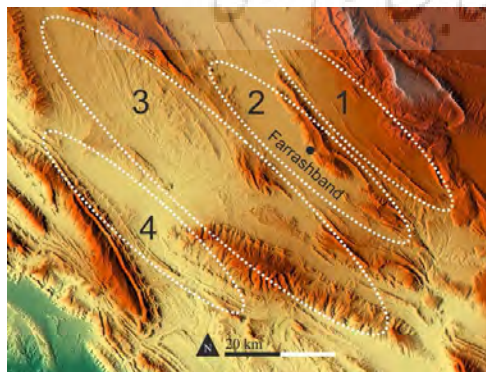
کوچک تبدیل شده باشند. در هر صورت این مهم سبب می‌شود که مطالعه سفال در پژوهش حاضر از لحاظ فرم و نقش ناممکن (فقط ۳ مورد دارای فرم بودند، تصویر ۱) و تنها متکی بر ساختار، کیفیت، رنگ، پخت و آمیزه باشد. یافته‌های سفالی در این پژوهش از ۶ محوطه به دست آمده و تعداد آن‌ها محدود به ۴۰ قطعه است. تجزیه و تحلیل این ۴۰ قطعه به ما نشان می‌دهد که ۱۵ درصد از سفال‌ها دارای کیفیت ساخت زمخت و ۸۵ درصد از آن‌ها دارای کیفیت ساخت متوسط، ۳۰ درصد دارای پوشش و ۷۰ درصد بدون پوشش، ۷/۵ درصد دارای پخت ناکافی و ۹۲/۵ درصد پخت کافی، ۷/۵ درصد دارای آمیزه شن و کاه و ۹۲/۵ درصد دارای آمیزه شن، ۲۲/۵ درصد به رنگ خاکستری، ۴۲/۵ درصد به رنگ قرمز، ۵ درصد به رنگ صورتی، ۲۰ درصد به رنگ قهوه‌ای و ۱۰ درصد به رنگ نخودی است. تطبیق این آمار در زمینه پوشش (۷۶ درصد عدم پوشش و ۲۴ درصد دارای پوشش) پخت (۹۳ درصد کافی و ۷ درصد ناکافی) و کیفیت (۹۳ درصد متوسط، ۴ درصد خشن و ۳ درصد ظریف) با ساختار سفال‌های مطالعه شده در بیشاپور، سرمشهد، استخر، دارابگرد و اردشیر خوره نشان‌دهنده برابری نسبی درصدهاست (امیری ۱۳۹۱، ۲۲۴-۲۵۱). تنها مؤلفه متفاوت در این میان رنگ سفال‌هاست (۳۴ درصد نخودی، ۱۳ درصد صورتی، ۲۸ درصد کرم، ۵ درصد سیاه، ۱۷ درصد خاکستری و ۳ درصد قهوه‌ای) که احتمال دارد ناشی از وجود منابع غنی خاک قرمز و البته سفال‌گری منطقه‌ای در حوزه مورد مطالعه باشد.

۲.۶. ساختارهای معماری

حوزه مورد مطالعه به ۴ محدوده تقسیم شده است (تصویر ۲). مبنای این تقسیم‌بندی، ساختار زمین‌ریخت‌شناسی است که به صورت طبیعی آن‌ها را از یکدیگر جدا نموده و سبب شده تا پراکنش مؤلفه‌های باستان‌شناختی تفاوت‌هایی از یکدیگر داشته باشند. بر همین مبنای نظام پراکنش مؤلفه‌های باستان‌شناختی در ۴ محدوده به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما تحلیل متغیرهای ارتفاعی و فاصله از رودخانه به صورت یکپارچه در تمامی حوزه مورد مطالعه اعمال شده است. مؤلفه‌های باستان‌شناختی به دو دسته یافته‌های سفالی و ساختارهای معماری دسته‌بندی می‌شوند که ساختارهای معماری نیز خود به ۷ گروه تقسیم می‌شوند: ۱. سازه‌های معماری مربع‌شکل و ساده؛ ۲. ساختارهای معماری پیچیده‌ای که در آن فضاهای متعددی با الگوهای متفاوت شکل گرفته‌اند؛ ۳. ساختارهای معماری مستطیل‌شکلی که از وسط به دو نیم تقسیم شده و دو مربع برابر را تشکیل می‌دهند؛ ۴. ساختارهای مستطیل‌شکل با عرض بسیار کم؛ ۵. ساختارهای مستطیل‌شکل بزرگی که بیشتر شبیه به دیوارهایی است که قطعه زمینی را از زمین‌های اطراف جدا می‌نماید؛ ۶. ساختارهای معماری گرد؛ ۷. ساختارهای معماری ساده یا پیچیده محصور در دیوار. افزون بر این، سکونتگاه‌های دائمی، دسته‌های استقرار نیز در نظام پراکنش مؤلفه‌های باستان‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. از میان انواع ساختارهای معماری هفت گانه نام برده شده، این گونه استنباط می‌شود که نوع ۱ و ۲ ساختارهای سکونتگاهی متداول در حوزه مورد مطالعه پژوهش حاضر باشند؛ زیرا هم تقسیم‌بندی فضاهای درونی آن‌ها و هم چشم‌اندازی که در آن واقع شده‌اند، نشان‌دهنده الگویی است که متناسب برای نگهداری دام و زندگی انسان است.



تصویر ۱: نمونه فرم سفال‌های به دست آمده از منزلگاه‌های جوامع دام‌پرور متحرک دوره باستان متأخر



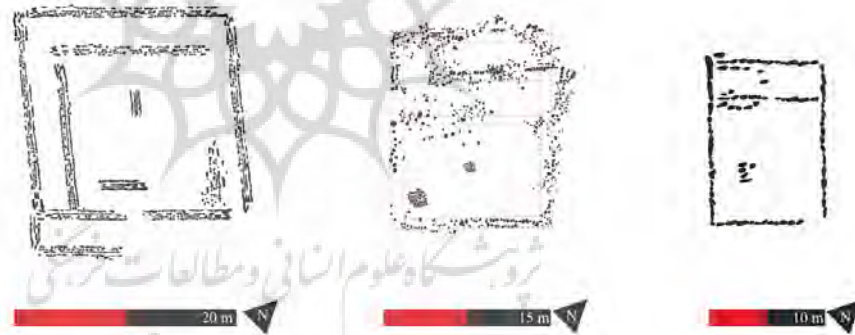
تصویر ۲: محدوده‌های چهارگانه حوزه مورد مطالعه

۱.۲.۶. معماری نوع ۱

این نوع معماری متشکل است از یک پلان ساده مربع شکل که ۶۵۸ نمونه از آن شناسایی شده است و غالباً در ارتفاع ۸۰۰ تا ۱۴۰۰ متری از سطح دریا و فاصله ۲۵ تا ۳۰۰ متری از رودخانه‌های فصلی واقع شده‌اند. الگوی پراکنش نوع ۱ در محدوده ۱ و ۲ متفاوت با محدوده ۳ است. تراکم این نوع در بخش غربی محدوده ۱ و ۲ که بیشتر سکونتگاه‌های یکجانشینی در آن واقع شده‌اند، بسیار اندک است اما در بخش شرقی به‌ویژه در محل تراکم آبراهه‌های فصلی، تراکم بسیار بالایی دارد. در محدوده ۳ و ۴ برخلاف محدوده ۱ و ۲ معماری نوع ۱ به‌صورت یکدست در تمامی مساحت محدوده گسترش یافته است. افزون بر این، کمترین و بیشترین ارتفاعی (ارتفاع از سطح دریا) که این نوع از معماری در آن واقع شده، به‌ترتیب ۵۳۶ و ۱۷۱۴ متر (با میانگین ۹۹۰ متر) و کمترین و بیشترین میزان فاصله از رودخانه ۱/۸ و ۳۶۶۶ متر (با میانگین ۱۰۵ متر) است.

۲.۲.۶. معماری نوع ۲

این نوع معماری متشکل است از دو فضای مستطیل شکل و یک فضای مربع محاط در یک پلان مربع بزرگ‌تر (تصویر ۳) که با ۸۲۰ نمونه بیشترین مؤلفه معماری شناسایی شده در حوزه مورد مطالعه به‌شمار می‌آید. این نوع معماری غالباً در ارتفاع ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ متری از سطح دریا و فاصله ۲۵ تا ۳۰۰ متری از رودخانه‌های فصلی واقع شده است. همانند معماری نوع ۱ پراکنش این نوع، رابطه مستقیمی با آبراهه‌ها و رودخانه‌های فصلی دارد و در محدوده‌های ۱ و ۲ در قسمت‌هایی که سکونتگاه جوامع یکجانشین بوده است، تراکم بسیار اندکی دارد. افزون بر این، کمترین و بیشترین ارتفاعی (ارتفاع از سطح دریا) که این نوع از معماری در آن واقع شده، به‌ترتیب ۴۸۸ و ۱۴۴۷ متر (با میانگین ۸۵۳ متر) و کمترین و بیشترین میزان فاصله از رودخانه ۱ و ۱۵۷۹۵ متر (با میانگین ۱۴۹ متر) است.



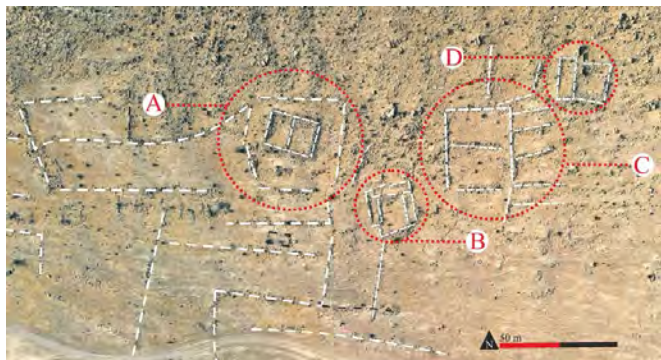
تصویر ۳: نمونه‌های طراحی شده حقیقی از منزلگاه شماره ۲

۳.۲.۶. معماری نوع ۳

معماری نوع ۳ متشکل از یک فضای مستطیل یا مربع شکل است که از وسط به دو نیمه تقسیم شده است (تصویر ۴: A). این نوع از معماری با ۵۰ نمونه، یکی از کم‌تعدادترین معماری غیرسکونتگاهی شناسایی شده در حوزه مورد مطالعه است که غالباً در ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ متری از سطح دریا و فاصله ۵۰ تا ۳۰۰ متری از رودخانه‌های فصلی واقع شده‌اند. بیشترین تعداد این نوع از معماری‌ها در محدوده ۱ بوده که پراکنشی یکدست و بدون تراکم دارد. افزون بر این، کمترین و بیشترین ارتفاعی (ارتفاع از سطح دریا) که این نوع از معماری در آن واقع شده، به‌ترتیب ۵۹۹ و ۱۳۷۳ متر (با میانگین ۱۰۷۷ متر) و کمترین و بیشترین میزان فاصله از رودخانه، ۱۵ و ۱۹۹۴ متر (با میانگین ۱۲۲) است.

۴.۲.۶. معماری نوع ۴

معماری نوع ۴ متشکل است از یک ساختار مستطیل شکل (با طول زیاد و عرض کم) که غالباً در ارتفاع ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ متری از سطح دریا و فاصله ۲۵ تا ۳۰۰ متری از رودخانه‌های فصلی واقع شده‌اند. بیشترین تراکم این نوع از معماری در



تصویر ۴: نمونه‌ای از تراس‌بندی‌ها، منزلگاه‌های نوع ۲ و معماری نوع ۳

غرب محدوده ۲ و تمامی بخش‌های محدوده ۳ است. افزون بر این، کمترین و بیشترین ارتفاعی (ارتفاع از سطح دریا) که این نوع از معماری در آن واقع شده، به ترتیب ۵۴۱ و ۱۳۳۳ متر (با میانگین ۸۲۳ متر) و کمترین و بیشترین میزان فاصله از رودخانه ۸/۵ و ۱۳۷۰ متر (با میانگین ۱۳۲) است. بیشترین تراکم این نوع از معماری در غرب محدوده ۲ و تمامی بخش‌های محدوده ۳ است.

۵.۲.۶. معماری نوع ۵

معماری نوع ۵ متشکل است از یک ساختار مستطیل شکل بسیار بزرگ (معمولاً ۰/۵ تا ۳ هکتار) که با ۳۴۸ مورد غالباً در ارتفاع ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ متری از سطح دریا و فاصله ۲۵ تا ۱۰۰ متری از رودخانه‌های فصلی واقع شده است. بیشترین تراکم این نوع از معماری مربوط به غرب محدوده ۱ بوده به طوری که ۳۴۸ مورد فقط ۵ مورد در دیگر ناحیه‌ها واقع شده است. افزون بر این، کمترین و بیشترین ارتفاعی (ارتفاع از سطح دریا) که این نوع از معماری در آن واقع شده، به ترتیب ۵۵۹ و ۱۴۴۲ متر (با میانگین ۱۰۶۳ متر) و کمترین و بیشترین میزان فاصله از رودخانه ۷/۵ و ۷۰۰ متر (با میانگین ۸۰ متر) است.

۶.۲.۶. معماری نوع ۶

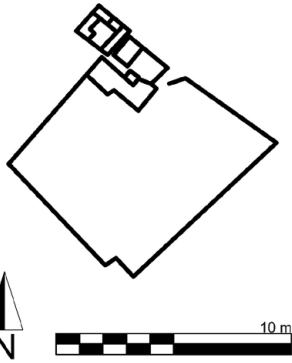
معماری نوع ۶ متشکل است از ساختارهای معماری با دیوار محصورکننده گرد که با ۶ مورد فقط در مرکز محدوده ۱ موجودیت یافته‌اند (تصویر ۵). محدوده ارتفاعی این نوع معماری ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ متر از سطح دریاست که در فاصله ۵۰ تا ۱۰۰ متری از رودخانه‌های فصلی واقع شده است. به نظر می‌رسد این نوع از دیوارهای گرد متأثر از عاملیت شخصی درون گروهی باشد؛ زیرا فقط در یک نقطه از نقشه توزیع ساختارهای معماری شکل گرفته و احتمالاً بنا بر چارچوب‌های هنجاری موجود در زیربنای نظام فرهنگی جوامع دام‌پرور/کشاورز این حوزه قابلیت توسعه را نیز نیافته است. افزون بر این، کمترین و بیشترین ارتفاعی (ارتفاع از سطح دریا) که این نوع از معماری در آن واقع شده، به ترتیب ۱۱۹۸ و ۱۲۲۸ متر (با میانگین ۱۲۱۱ متر) و کمترین و بیشترین میزان فاصله از رودخانه ۲۴ و ۱۰۹ متر (با میانگین ۸۱ متر) است.



تصویر ۵: معماری نوع ۶

۷.۲.۶. معماری نوع ۷

معماری نوع ۷ متشکل است از یک ساختار معماری سکونتگاهی (نوع ۱ یا ۲) محاط در یک محدوده (دیوارشکل) که با ۳۶ نمونه، یکی از کم‌تراکم‌ترین نوع معماری سکونتگاهی است. ارتفاع این نوع از معماری غالباً در محدوده ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متری و فاصله از رودخانه‌های فصلی ۵۰ تا ۳۰۰ متر است (تصویر ۶). این نوع از معماری تقریباً به‌طور متوازن در محدوده‌های ۱ تا ۳ پراکنده شده است. از آنجاکه ابعاد و سازمان‌بندی درونی و بیرونی فضاهای سکونتگاهی رابطه مستقیمی با پیچیدگی اقتصادی و اجتماعی جوامع ساکن در آن دارد، ساختارهای معماری نوع ۷ می‌تواند نشان‌دهنده یک جامعه با رده بالای اجتماعی باشند. از لحاظ قرارگیری در محدوده ارتفاعی و فاصله از رودخانه‌های فصلی، دقیقاً مشابه با ساختارهای معماری نوع ۲ است؛ با این تفاوت که در بیشتر موارد تا شعاع مشخصی ساختارهای نوع ۷ هیچ ساختار معماری دیگری وجود ندارد و در محدوده آن‌ها تراکم ساختارهای معماری نوع ۱ بسیار اندک و بیشتر ساختارهای معماری پیرامونشان از نوع ۲ است. افزون بر این، کمترین و بیشترین ارتفاعی (ارتفاع از سطح دریا) که این نوع از معماری در آن واقع شده، به‌ترتیب ۵۸۸ و ۱۲۵۲ متر (با میانگین ۸۷۹ متر) و کمترین و بیشترین میزان فاصله از رودخانه ۳۴/۵ و ۵۰۵ متر (با میانگین ۱۴۰) است.



تصویر ۶: معماری نوع ۷

جدول ۱: پراکنش مؤلفه‌های معماری در متغیر ارتفاع از سطح دریا

| ارتفاع از سطح دریا | نوع ۱ | نوع ۲ | نوع ۳ | نوع ۴ | نوع ۵ | نوع ۶ | نوع ۷ | مجموع هر مؤلفه در هر محدوده ارتفاعی |
|--------------------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------------------------------------|
| ۴۵۰ تا ۶۰۰ متر | ۵۱ | ۵۶ | ۱ | ۶ | ۱ | ۰ | ۱ | ۱۱۶ |
| ۶۰۰ تا ۸۰۰ متر | ۵۳ | ۲۵۵ | ۱ | ۳۶ | ۲ | ۰ | ۷ | ۳۵۴ |
| ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر | ۲۶۱ | ۳۴۲ | ۵ | ۴۱ | ۴۹ | ۰ | ۲۱ | ۷۱۹ |
| ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ متر | ۱۶۳ | ۱۳۶ | ۳۶ | ۱۲ | ۲۸۱ | ۱ | ۵ | ۶۳۴ |
| ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ متر | ۱۲۵ | ۲۶ | ۷ | ۱ | ۱۳ | ۸ | ۲ | ۱۸۲ |
| ۱۴۰۰ تا ۱۷۰۰ متر | ۵ | ۵ | ۰ | ۰ | ۲ | ۰ | ۰ | ۱۲ |
| مجموع هر نوع مؤلفه | ۶۵۸ | ۸۲۰ | ۵۰ | ۹۶ | ۳۴۸ | ۹ | ۲۶ | ۲۰۱۷ |

جدول ۲: پراکنش مؤلفه‌های معماری در متغیر فاصله از آبراهه‌ها

| فاصله از رودخانه‌های فصلی | نوع ۱ | نوع ۲ | نوع ۳ | نوع ۴ | نوع ۵ | نوع ۶ | نوع ۷ | مجموع هر مؤلفه در هر بازه فاصله‌ای از رودخانه |
|---------------------------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|---|
| کمتر از ۲۵ متر | ۳۹ | ۵۱ | ۵ | ۵ | ۴۳ | ۱ | ۰ | ۱۴۴ |
| بین ۲۵ تا ۵۰ متر | ۱۶۵ | ۱۶۵ | ۹ | ۲۰ | ۱۰۴ | ۱ | ۴ | ۴۶۸ |
| بین ۵۰ تا ۱۰۰ متر | ۲۳۹ | ۳۰۸ | ۲۰ | ۳۰ | ۱۱۸ | ۵ | ۱۴ | ۷۳۵ |
| بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ متر | ۱۸۷ | ۲۳۶ | ۱۵ | ۳۳ | ۷۳ | ۲ | ۱۴ | ۵۶۰ |
| بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ متر | ۱۷ | ۲۸ | ۰ | ۵ | ۸ | ۰ | ۳ | ۶۱ |
| بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر | ۸ | ۲۵ | ۰ | ۲ | ۲ | ۰ | ۱ | ۳۸ |
| بیش از ۱۰۰۰ متر | ۳ | ۷ | ۱ | ۱ | ۰ | ۰ | ۰ | ۱۲ |
| مجموع هر نوع | ۶۵۸ | ۸۲۰ | ۵۰ | ۹۶ | ۳۴۸ | ۹ | ۲۶ | ۲۰۱۷ |

۷. دیوارها و تراس‌ها

به‌طور کلی سه نوع دیوار برای مرزبندی محدوده‌ها مشاهده شده است: اول دیوارهایی است که عموماً در دامنه‌های سنگلاخی و شیب‌دار جنوب منطقه ۱ مشاهده می‌شوند (ساختار معماری نوع ۵). این دیوارها به‌احتمال زیاد محدوده‌هایی برای جدا نمودن مرز زمین‌های کشاورزی بوده است. مساحت این محدوده‌ها از ۰/۵ تا ۳ هکتار متغیر است و معمولاً به‌همراه تراس‌بندی شیب دامنه کوه‌ها برای کنترل آب و انباشت سنگ‌ها جهت پاک‌سازی زمین بوده است. تناظر این

پدیدارها با ساختارهای معماری نوع ۳ می‌تواند نشان‌دهنده رابطه این نوع معماری با فعالیت‌های کشاورزی (فضای ذخیره‌سازی؟) داشته باشد (تصویر ۷). دومین نوع از دیوارها که بسیار هم‌اندک‌اند، احتمالاً برای مرزبندی مراتع استفاده می‌شده است. و نوع سوم دیوارها برای مرزبندی برخی سکونتگاه‌های جوامع دام‌پرور متحرک بوده است. به نظر می‌رسد این مرزبندی برای حفظ حریم سکونتگاه جوامعی با رده بالای اجتماعی بوده است. درباره تراس‌بندی دامنه‌های شیب‌دار در مجاورت سکونتگاه‌ها توسط سنگ‌های خشک‌چین، می‌تواند راهبردی برای کنترل آب باران کشاورزی دیم یا تقویت مراتع بوده باشد. ساختار اقلیمی، زمین‌ریخت‌شناسی، جنس خاک و محدودیت منابع آبی در حوزه مورد مطالعه سبب شده است تا چنین راهبردی جهت کشاورزی اتخاذ شود. مساحت قسمت‌های تراس‌بندی‌شده مورد مطالعه در پژوهش حاضر، از ۵۰۰ متر مربع تا ۶ هکتار بوده است.



تصویر ۷: معماری نوع ۵، تراس‌بندی‌ها، انباشت سنگ‌ها از زمین‌های کشاورزی در بستر آبراهه‌ها

۸. قنات‌ها

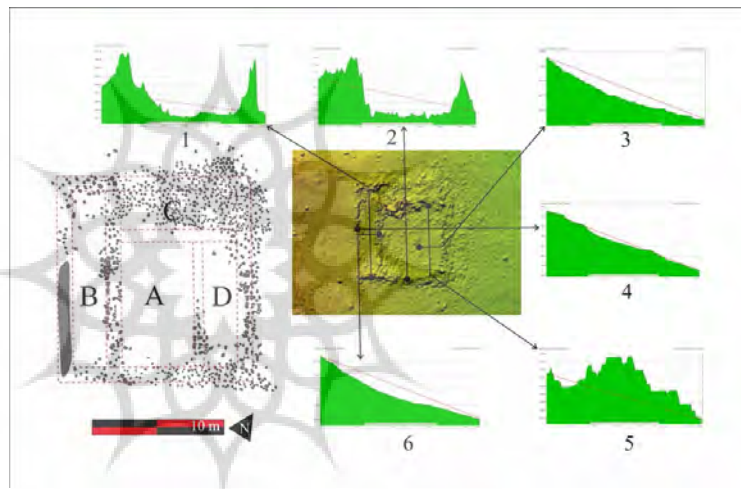
پراکنش قنات‌ها در حوزه مورد مطالعه متناظر با پراکنش محوطه‌های تپه‌ای است که سفال‌های دوران باستان متأخر از سطح آن‌ها به دست آمده است. به‌واسطه همین امر چنین استنباط می‌شود که این قنات‌ها و محوطه‌های مورد بررسی از لحاظ گاهنگاری، هم‌دوره باشند. تناظر قنات‌ها با محوطه‌های یکجانشینی (در محدوده‌های ۱ و ۲) در ساختار زیست‌محیطی این حوزه جغرافیایی، امری بدیهی به نظر می‌رسد. تنها یک نمونه متفاوت از پراکنش قنات‌ها در شرق محدوده ۳ که در مجاورت سکونتگاه‌های فصلی (نوع ۷) واقع شده‌اند، نشان می‌دهد افزون بر جوامع یکجانشین، جوامع دام‌پرور/کشاورز با رده بالای اجتماعی نیز به منابع آبی مطمئن دسترسی داشته‌اند. اتخاذ این راهبرد در کنار تمامی تفاوت‌های ساختاری و بافتاری معماری نوع ۷، یکی از دیگر دلایل نابرابری اجتماعی در میان جوامع دام‌پرور/کشاورز دوران باستان متأخر در حوزه مورد مطالعه به شمار می‌رود.

۹. سکونتگاه‌های دائم (روستاها و قلعه‌ها)

سکونتگاه‌های دائم را می‌توان به دو دسته محوطه‌های گسترده (مراکز جمعیتی ۱۰۰ تا ۳۰۰ هکتاری) و تک‌محوطه‌های کوچک (قلعه یا روستای کوچک) تقسیم نمود که بیشتر در محدوده‌های ۱ و ۲ واقع شده‌اند. پراکندگی چهارطاقی‌ها نیز متناظر با سکونتگاه‌های یکجانشینی بوده و تراکم محوطه‌های فصلی در حوزه پیرامونی آن‌ها بسیار اندک است (تصویرهای ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳). تمامی این محوطه‌ها دارای سفال‌های شاخص دوره باستان متأخرند (رجایی ۱۳۸۸).

۱.۰ یک سکونتگاه از جامعه دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر

۱.۱۰. سکونتگاه شماره ۱ در مختصات N: 28° 43' 25" و E: 52° 04' 55" سکونتگاهی شامل دو منزلگاه (در فاصله ۱۲۰ متری از یکدیگر) در ارتفاع ۸۲۷ (منزلگاه ۱) و ۸۱۵ (منزلگاه ۲) متری از سطح دریا واقع شده است. در هر دوی این منزلگاه‌ها سفال‌های باستان متأخر با کمیت و کیفیت تبیین‌یافته در این پژوهش یافته شده است. ابعاد منزلگاه شماره ۱، ۱۶/۵ در ۱۷/۵ متر و دارای یک پلان مستطیل شکل است که فضای درونی آن به ۴ بخش تقسیم می‌شود. ارتفاع دیواره‌های آن حدود یک متر است که به صورت خشکه‌چین ساخته شده‌اند. شیب محور شمالی جنوبی منزلگاه ۳۳ درصد و شیب محور شرقی غربی آن ۰/۸ درصد است. بنابراین منزلگاه بر روی یک سطح با شیب نسبتاً زیاد بنا شده است. فضای A، ۶۵ متر مربع، فضای B، ۳۷/۵ متر مربع، فضای C، ۲۰ متر مربع و فضای D، ۱۹/۵ متر مربع مساحت دارد. سطح اختلاف فضای B (بالا ترین سطح) و D (پایین ترین سطح) ۳ متر است. از مواد عنوان شده چنین برمی آید که منزلگاه شماره ۱ در سه سطح ارتفاعی متفاوت ساخته شده بوده است (تصویر ۸).

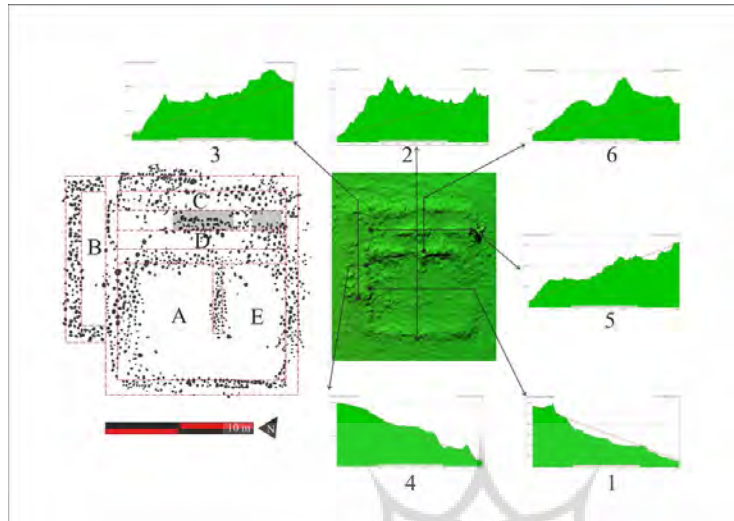


تصویر ۸: منزلگاه شماره ۱

شیب محور شمالی جنوبی فضای B ۱/۳۰ درصد؛ شیب محور شرقی غربی فضای B ۱۹ درصد
شیب محور شمالی جنوبی فضای D ۷ درصد؛ شیب محور شرقی غربی فضای D ۲ درصد

۲.۱۰. منزلگاه شماره ۲ در ابعاد ۱۹/۵ در ۱۹/۵ متر و دارای یک پلان مربع شکل است که فضای درونی آن به ۵ بخش تقسیم می‌شود. ارتفاع دیواره‌های آن حدود یک متر است که به صورت خشکه‌چین ساخته شده‌اند. شیب محور شمالی جنوبی منزلگاه ۳/۶ درصد و شیب محور شرقی غربی آن ۱۰ درصد است. شیب این به نسب منزلگاه شماره ۱ بسیار کمتر است. فضای A، ۵۶ متر مربع، فضای B، ۱۶/۵ متر مربع، فضای C و D، ۴۵ متر مربع و فضای E، ۴۵ متر مربع مساحت دارد. سطح اختلاف فضای B (بالا ترین سطح) و E (پایین ترین سطح) ۱ متر است (تصویر ۹).

در بخش شمالی این سکونتگاه یک فضای تراس بندی شده به مساحت ۲ هزار متر مربع در شیب ۱۴ درصد قرار دارد و دو آبراهه منشعب از دامنه کوه از فاصله ۲۵ متری آن‌ها می‌گذرد. نکته قابل ذکر دیگر این است که تا شعاع ۱ کیلومتری این سکونتگاه، هیچ سکونتگاه دیگری وجود ندارد. همان‌طور که در نمودارهای ترسیم شده در تصویرهای ۸ و ۹ مشخص شده است، منزلگاه‌ها در یک سطح شیب دار واقع شده‌اند. بنای منزلگاه در فضای شیب دار شبیه به الگوی موجود منزلگاه‌های دام‌پروران کوچک و معاصر است که برای هدایت آب باران در نظر گرفته می‌شده است. از ابعاد و مکان‌گزینی فضاهای مختلف در این منزلگاه‌ها می‌توان کاربردهایی چون فضای مسکونی (در بالا ترین سطح)، فضای آشپزخانه‌ای - کارگاهی (در پایین ترین سطح)، حیاط (در مرکز) و انباری (در جوانب) را استنباط نمود.



تصویر ۹: منزلگاه شماره ۱
 شیب محور شمالی جنوبی فضای B ۶ درصد؛ شیب محور شرقی غربی فضای B ۱۲/۵ درصد
 شیب محور شمالی جنوبی فضای D ۶ درصد؛ شیب محور شرقی غربی فضای D ۸/۵ درصد

۱۱. نظام استقرار سکونتگاه‌ها

نظام استقرار معماری‌های نوع ۱ و ۲ به‌عنوان معماری سکونتگاهی (منزلگاه) جوامع دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر می‌تواند چشم‌انداز بااهمیتی از راهبردهای اقتصادی و اجتماعی جامعه نام‌برده را نمایان سازد. بنابراین نظام استقرار این منزلگاه‌ها با تکیه بر متغیرهایی چون ارتفاع از سطح دریا، فاصله از رودخانه‌های فصلی، تراکم و کمیت توزیعی در هر محدوده، مورد ارزیابی و مقایسه قرار خواهد گرفت. بیشتر منزلگاه‌های نوع ۱ در ارتفاع ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ از سطح دریا واقع شده‌اند؛ این درحالی است که منزلگاه‌های نوع ۲ بیشتر در محدوده ۶۰۰ تا ۱۰۰۰ متری قرار دارند. بنابراین منزلگاه‌های نوع ۱ به نسبت منزلگاه‌های نوع ۲ در ارتفاع بالاتری استقرار یافته‌اند (جدول ۳ ب). تراکم محوطه‌ها در محل رودخانه‌های فصلی یا آبراهه‌های انشعابی از دامنه کوهپایه‌ها و همچنین فاصله نسبتاً برابر منزلگاه‌های نوع ۱ و ۲ از رودخانه‌ها نشان‌دهنده اهمیت منابع آبی در شکل‌گیری منزلگاه‌هاست. بیشترین درصد استقرار منزلگاه‌ها در فاصله ۲۵ تا ۳۰۰ متری از منابع آبی است که نزدیک به ۶۰ درصد از منزلگاه‌ها در فاصله ۲۵ تا ۱۰۰ متری واقع شده‌اند. این فاصله اندک از منابع آبی نشان‌دهنده بهره‌برداری سریع از سیلابی است که فقط در شرایط بارانی شکل می‌گیرد. شایان ذکر است که به‌طور کلی، منزلگاه‌های نوع ۱ در الگوی استقرار خود متراکم‌تر از منزلگاه‌های نوع ۲ واقع شده‌اند. این مهم می‌تواند به الگوی بهره‌برداری از منابع طبیعی، ساختار اجتماعی و البته جمعیت ساکن در آن‌ها اشاره داشته باشد (جدول ۳ الف). بیشترین تعداد منزلگاه‌های نوع ۱ در محدوده‌های ۱ و ۳ و همچنین بیشترین تعداد منزلگاه‌های نوع ۲ با ۶۳ درصد در محدوده ۳ قرار دارد (جدول ۳ ج). به نظر می‌رسد استقرار سکونتگاه‌های دائم در محدوده‌های ۱ و ۲ در این مهم تأثیر داشته باشد؛ به‌طوری که بیشترین تراکم منزلگاه‌های نوع ۱ و ۲ در محدوده ۳ یعنی محدوده‌ای که سکونتگاه دائم در کمینه کمیتی قرار دارند، وجود دارد. درنهایت می‌توان گفت استانداردترین نظام برای استقرار منزلگاه‌ها در محدوده مورد مطالعه، بازه ارتفاعی ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متری از سطح دریا، فاصله ۲۵ تا ۱۰۰ متری از منابع آبی موقت، و محدوده‌هایی است که در آن سکونتگاه‌های جوامع یکجانشین وجود نداشته باشد.

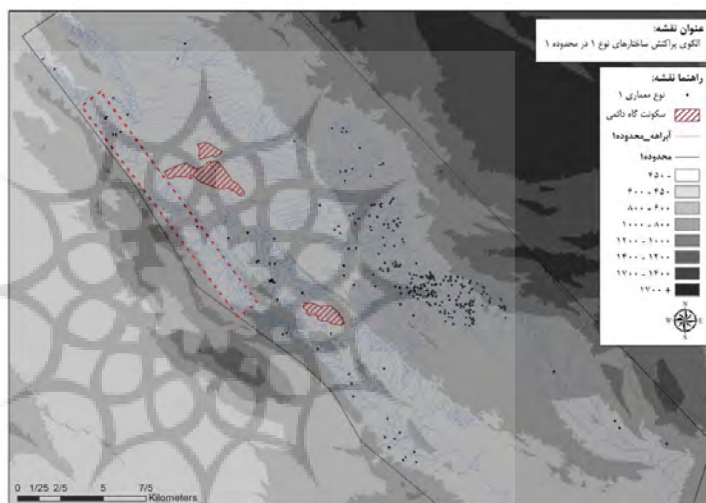
جدول ۳: الف) درصد فاصله از رودخانه؛ ب) ارتفاع از سطح دریا؛ ج) کمیت منزلگاهها در حوزه مورد مطالعه

| فاصله از رودخانه | نوع ۱ (درصد) | نوع ۲ (درصد) | ارتفاع از سطح دریا | نوع ۱ (درصد) | نوع ۲ (درصد) | کمیت منزلگاهها | نوع ۱ (درصد) | نوع ۲ (درصد) |
|---------------------|--------------|--------------|--------------------|--------------|--------------|----------------|--------------|--------------|
| کمتر از ۲۵ متر | ۶ | ۶/۴ | ۴۵۰ تا ۶۰۰ متر | ۷/۷ | ۶/۸ | محدوده ۱ | ۴۱ | ۱۷ |
| بین ۲۵ تا ۵۰ متر | ۲۵ | ۲۰ | ۶۰۰ تا ۸۰۰ متر | ۸ | ۳۱ | محدوده ۲ | ۱۱ | ۱۵ |
| بین ۵۰ تا ۱۰۰ متر | ۳۶/۳ | ۳۷/۵ | ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ متر | ۳۹/۶ | ۴۱/۷ | محدوده ۳ | ۴۶ | ۶۳ |
| بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ متر | ۲۸/۵ | ۲۸/۷ | ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ متر | ۲۴/۷ | ۱۶/۵ | محدوده ۴ | ۲ | ۵ |
| بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ متر | ۲/۵ | ۳/۶ | ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ متر | ۱۹ | ۳ | | | |
| بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متر | ۱/۲ | ۳ | ۱۴۰۰ تا ۱۷۰۰ متر | ۱ | ۱ | | | |
| بیش از ۱۰۰۰ متر | -/۵ | -/۸ | | | | | | |

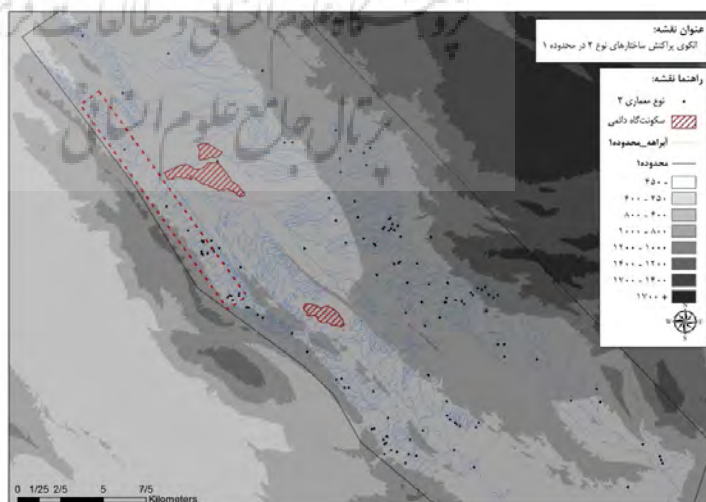
ج

ب

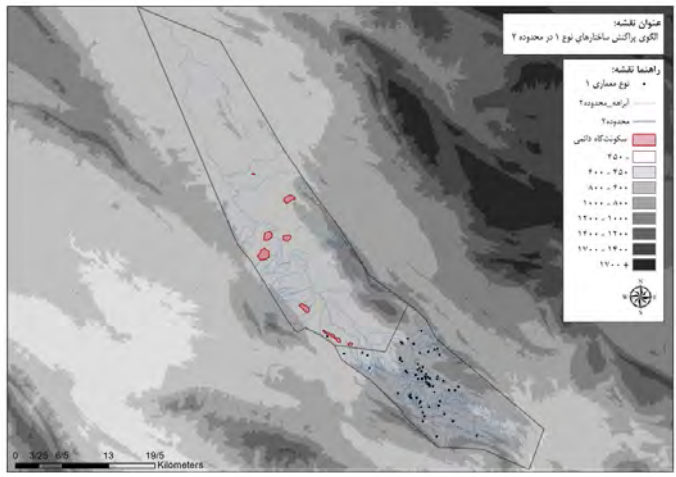
الف



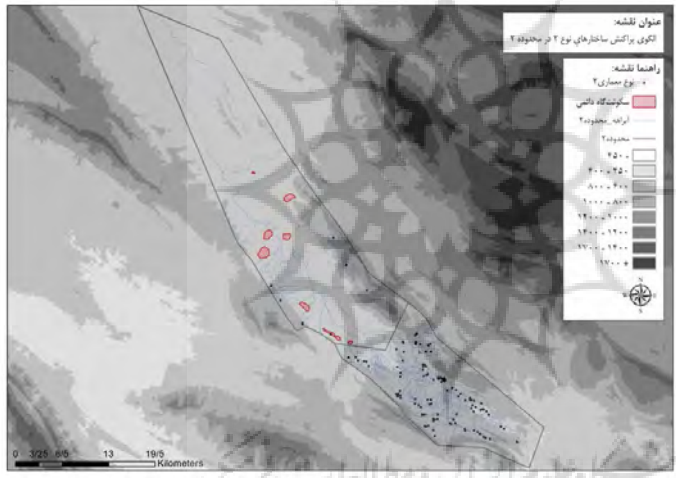
تصویر ۱۰: الگوی پراکنش ساختارهای نوع ۱ در محدوده ۱



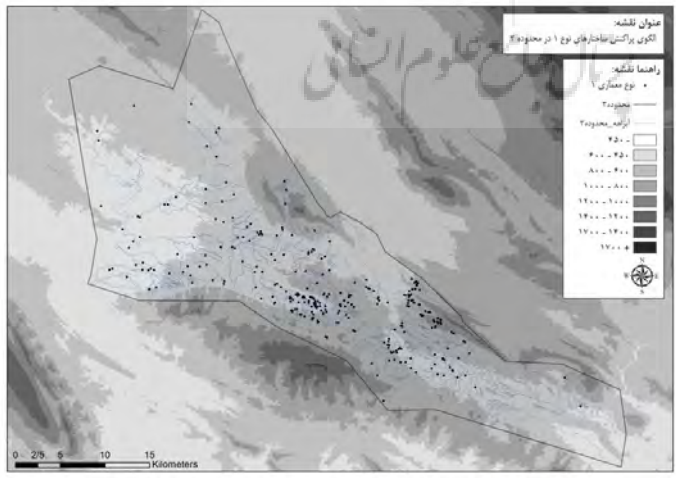
تصویر ۱۱: الگوی پراکنش ساختارهای نوع ۲ در محدوده ۱



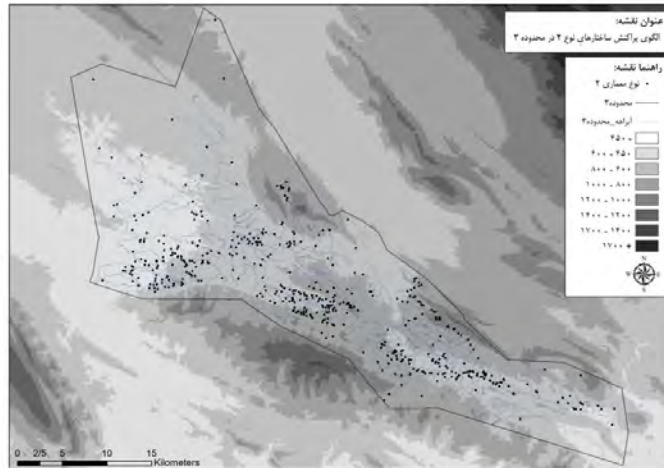
تصویر ۱۲: الگوی پراکنش ساختارهای نوع ۱ در محدوده ۲



تصویر ۱۳: الگوی پراکنش ساختارهای نوع ۲ در محدوده ۲



تصویر ۱۴: الگوی پراکنش ساختارهای نوع ۱ در محدوده ۳



تصویر ۱۵: الگوی پراکنش ساختارهای نوع ۳ در محدوده ۳

۱۲. بحث و تحلیل

در پژوهش حاضر، نظام استقراری و ساختار معماری سکونتگاه‌های فصلی جوامع دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر، تبیین و تفسیر شده است. به نظر می‌رسد این محوطه‌ها در جانب غربی کوه‌های زاگرس، از دشت دهلران تا پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس گسترده یافته‌اند؛ که میزان قابل توجهی از آن‌ها در حوزه جغرافیایی مورد مطالعه در پژوهش حاضر واقع شده است. پیکره‌بندی بنیادین استنباط پژوهش حاضر از راهبرد تولید و ساختار زیستی جوامع ساکن در این محوطه‌ها متکی بر چشم‌انداز زیست‌محیطی، ساختار منزلگاه‌ها، کمیت و نوع مواد فرهنگی، تراس‌بندی‌ها، ویژگی‌های اقلیم امروزی و باستانی این حوزه و در نهایت تحرک به‌عنوان یک اصل اساسی در شکل‌گیری معماری مورد مطالعه بوده است. در این نوع از معماری، بخش قابل توجهی از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده، زایل‌شونده هستند. بنابراین آنچه به‌عنوان معماری مورد بررسی قرار گرفته، ابعاد، نظام درونی، عناصر تشکیل‌دهنده و ویژگی‌های بافتاری مرتبط با مکان‌گزینی منزلگاه‌ها بوده است. از ویژگی‌های بااهمیت جامعه مورد مطالعه می‌توان به سیستم کنترل آب اشاره کرد. مناطق وسیعی از دامنه‌های شیب‌دار تپه‌های مرتفع این حوزه، برای کنترل آب باران و کشاورزی دیم تراس‌بندی شده‌اند. همچنین در برخی مناطق، آب‌بندهایی برای ذخیره موقت آب باران ساخته شده است. یکی دیگر از موارد بااهمیت در میان یافته‌های این پژوهش، وجود دیوارهای جداکننده‌ای است که به نظر می‌رسد زمین‌های کشاورزی را در دامنه‌های شیب‌دار تراس‌بندی شده از یکدیگر جدا می‌نموده است. این مهم می‌تواند نشان‌دهنده مالکیت و در تعاقب آن، قانون و نظام مدیریت اجتماعی در میان جوامع دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر باشد. گذشته از استنباط نظام مدیریتی می‌بایست بدین نکته اشاره کرد که جوامع دام‌پرور/کشاورزی مورد مطالعه در این پژوهش، در درجه اول یک جامعه دام‌پرور متخصص (تولید و توزیع گوشت برای تأمین نیاز جامعه‌های هدف) و در درجه دوم یک جامعه کشاورز (در مقیاس محدود برای مصرف خانگی) بوده است. بر همین مبنا، این جامعه متخصص افزون بر تعاملات اقتصادی، درجانی از برهم‌کنش‌های سیاسی و اجتماعی را با جوامع یکجانشین شهری و روستایی نیز داشته است. شواهد این برهم‌کنش را علاوه بر بنیان‌های الزام‌آور موجودیت یافتن جوامع با معیشت‌های متضاد و مکمل، می‌توان در منابع مکتوب نیز جست‌وجو کرد. با رجوع به کتاب *مادیان هزار داستان* به این نتیجه می‌رسیم که گستره اعمال قانون منحصر به چارچوب اجتماعی جوامع یکجانشین نیست و جوامع دام‌پرور/کشاورز متحرک نیز در قلمرو قوانین قرار می‌گیرند. همچنین با رجوع به *فارس‌نامه* ابن‌بلخی این مهم بازنمایی می‌شود که دام‌پروران کوچک‌رو/کشاورز باستان متأخر افزون بر نقش‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده، جایگاه مهمی در ارتش دوره ساسانی داشته‌اند. بر همین اساس می‌توان نتیجه گرفت که ساختار ارتش پاره‌وقت دام‌پروران متحرک علاوه بر اینکه نقش مهمی در جنگ‌های بزرگ دوره ساسانی ایفا می‌نموده، می‌توانسته در زمینه ایجاد امنیت در درون مرزهای

ایران عصر ساسانی تأثیر بسزایی داشته باشد. در کنار تبیین روابط اجتماعی خارجی این جامعه، با توجه به نظام استقراری و ساختار خاص معماری برخی منزلگاهها (مساحت وسیع، وجود دیوار پیرامونی و قنات) می‌توان روابط اجتماعی درونی جامعه مورد مطالعه را نیز استنباط نمود. از آنجاکه ساختار معماری نوع ۱ در ارتفاع بالاتر (نزدیک به مراتع) و ساختار معماری ساده‌تری نسبت به ساختار معماری ۲ - که در ارتفاع پایین‌تر (دورتر از مراتع) واقع شده است - دارد، می‌توان این‌گونه بیان نمود: جوامعی که در ساختار معماری نوع ۱ می‌زیسته‌اند، در رده پایین‌تری (دام‌پروران کارگر) نسبت به جوامعی که در ساختارهای معماری نوع ۲ می‌زیسته‌اند (دام‌پروران مالک) قرار داشته‌اند. این درحالی است که سادگی معماری نوع ۱ در مقابل پیچیدگی معماری نوع ۲ و همچنین تراکم استقرار نوع ۱ در مقابل گستردگی وسیع‌تر پراکنش ساختارهای معماری نوع ۲ نشان‌دهنده تفاوت در رده‌های اجتماعی جوامعی باشد که در حوزه مورد مطالعه می‌زیسته‌اند. بنابراین می‌توان اذعان نمود که رده اجتماعی ۱ در ۳۶ نقطه و در منزلگاههایی با دیوارهای محصورکننده با حریمی فاقد از هرگونه منزلگاه، رده اجتماعی ۲ در معماری نوع ۲ با ابعاد بزرگ و فضاها و الحاقات مختلف و پایین‌ترین رده اجتماعی (رده اجتماعی ۳) در معماری نوع ۱ با ساختاری ساده و کوچک‌تر می‌زیسته‌اند. شکل‌گیری این نظام استقراری بر مبنای فاصله معنادار از منابع آبی (۱۰۰ تا ۳۰۰ متر) و ارتفاع از سطح دریا (۸۰۰ تا ۱۲۰۰ متر) که رابطه مستقیمی با دسترسی به مراتع دارد، سطح شیب‌دار بین ۴ تا ۲۵ درصد (مهیارکننده آب‌های سطحی) بوده است.

نتیجه

در پژوهش حاضر، مفهوم سکونتگاه متناظر با مجموعه‌ای از عناصر فرهنگ مادی و عناصر طبیعی است که بستر زیستی جامعه‌ای دام‌پرور/کشاورز را فراهم آورده؛ و منزلگاه نیز هسته مرکزی اقامت و فعالیت‌های روزمره جامعه نام‌برده در نظر گرفته شده است. با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت‌گرفته در این پژوهش، سکونتگاه‌ها و منزلگاه‌ها در بافتارهای زیست‌محیطی و مکان‌شناختی و همچنین در ساختارهای معماری دارای مشخصه‌های معیاری هستند که در پرسش ابتدایی پژوهش به دنبال معرفی آن‌ها بوده‌ایم. شایان ذکر است که مشخصه‌های معیار موجود در سکونتگاه‌ها و منزلگاه‌ها رابطه علی با یکدیگر داشته و در تبیین هر کدام می‌بایست ویژگی‌های دیگری در نظر گرفته شود. فاصله معنادار معماری‌های نوع ۱ تا ۳ (که از لحاظ ساختار و ابعاد با یکدیگر تفاوت داشتند) از منابع آبی و واقع شدن درصد قابل توجهی از هر کدام در ارتفاع و شیب مشخص، مشخصه‌های معیار سکونتگاه‌ها و منزلگاه‌ها در حوزه مورد مطالعه این پژوهش بوده است که تبیین نهایی آماری آن در بخش بحث و تحلیل آورده شده است. معنای تفاوت‌ها در ویژگی‌های معماری و بافتار موجودیت یافتن آن‌ها را می‌توان در تفاوت‌های موجود در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی نام برد که در پرسش دوم به دنبال پاسخ بدان بودیم. در یک جمع‌بندی می‌توان این‌گونه به پرسش دوم پاسخ داد که در دوره باستان متأخر، یک جامعه بزرگ متخصص دام‌پرور در کوره اردشیر خوره یا کوره شاپور می‌زیسته است. این جامعه به درجاتی از پیچیدگی اجتماعی اقتصادی رسیده بوده و نقشی کلیدی در تولید و توزیع محصولات دامی و همچنین اقتصاد پیچیده دوره باستان متأخر ایفا می‌نموده است. به نظر می‌رسد جوامع دام‌پرور/کشاورز دوره باستان متأخر یک نظام اجتماعی رده‌بندی شده (۳ رده‌ای) را دارا بوده و با توجه به قانون تدوین شده در کتاب *مادیان هزار دادستان* با الگویی که برای ما آشکار نیست، تابستان‌ها به مراتع سردسیری کوچ نموده (شواهدی از معماری مشابه و سفال دوره باستان متأخر در حاشیه دشت اسپاس توسط نگارندگان به دست آمده است) و زمستان‌ها در مراتع گرمسیری در کنار دام‌پروری به‌عنوان راهبرد اساسی اقتصادی، برای مصرف خانگی به کشاورزی دیم نیز می‌پرداخته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. شواهد به‌دست‌آمده از جوامع دام‌پرور متحرک از دوران نوسنگی تا تاریخی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول، شواهد مستقیم مرتبط با سکونتگاه‌هایی است که در پژوهش‌های هول در توله‌ای (Hole 2004) هول، رایت و فلنری در علی‌کش و اشرف‌آباد، فرخ‌آباد، تپه سبز و غارکنجی (Hole, Flannery, and Neely 1969; Cribb 1991, 216; Wright et al. 1975);

1967 (Hole and flannery 1981)، قلعه نسا (Haerincq and Overlaet 2008, 60-63)، عبدی در تووه خشکه (Abdi 2003; 2002)، علیزاده در درخزینه (Alizadeh et al. 2004, 73؛ علیزاده ۱۳۸۷، ۴۶)، نوروزی در ساکی آباد چهارمحال بختیاری (نوروزی، حیدری، و احمدی ۱۳۹۲)، اسمعیلی جلودار و ذوالقدر در شهریاری ۲ (اسمعیلی جلودار و ذوالقدر ۱۳۹۳)، حاجی جلیل ۲ (KD.034) (اسمعیلی جلودار ۱۳۹۴)، محوطه کارخانه ۱ (020.KD1) در چهارمحال بختیاری (همو ۱۳۹۱)، اسکندری در منطقه هنزاف هلیل رود (اسکندری و دیگران ۱۳۹۲)، آزادی از منطقه کوه‌رنگ بختیاری (آزادی ۱۳۹۹) به دست آمده است. دسته دوم نیز به شواهدی اشاره دارد که می‌توان با مطالعه آن‌ها موجودیت یک جامعه دام‌پرور متحرک را استنباط نمود. این شواهد عبارت‌اند از: گورستان‌های غیرمرتبط با محوطه‌های سکونتگاهی مانند هکلان و پرچینه (Vanden Berghe 1987)، صرم (پوربخشنده ۱۳۸۱؛ ۱۳۸۲؛ بحرانی‌پور ۱۳۸۵؛ سرلک ۱۳۸۲)، قیطره (کامبخش فرد ۱۳۴۸)، لما (رضوانی و همکاران ۱۳۸۶؛ Soltysiak, 2013؛ Jafari, and Rajabi 2010؛ Softysiak, 2013) و تاج‌امیر (قرلباش و دیگران، ۱۳۹۵) اشاره کرد. دسته دوم شواهد غیرمستقیم و استنباطی است که به‌واسطه مطالعات جانورباستان‌شناسی در ملیان (Zeder 1991؛ Zeder and Blakman 2003)، مهرعلی (Sardari 2013)، توله‌ای (Hole 2004; 2009; Wheeler 1975; Gilbert 1983; Cribb 1991; Bernbeck and Pfälzner 1990a; 1990b, 2011, 2013؛ Miller 1985؛ Potts 2014؛ Sutliff 2015؛ 1993)، تووه خشکه (Mashkour and Abdi 2002)، گیاه باستان‌شناسی در (Alden 2013؛ 1990a؛ 1990b، 2011، 2013)، دیرین اقلیم‌شناسی (Djamali et al. 2009)، تحلیل نظام استقراری حوضه رودخانه کر (Dahl, Hessari, 2013)، پیچیدگی نامتوازن اجتماعی اقتصادی (Alizadeh 2006؛ علیزاده ۱۳۸۳)، گل‌نوشته‌های آغاز ایلامی (Henkelman 2011) و بررسی‌های شناسایی در منطقه دهلران (Neely, 1974; 2016)، کوه‌رنگ (روستایی ۱۳۸۶) حوزه رودخانه کر (Sumner 1986؛ 1988) به دست آمده است.

2. Aligosene-Miocene

3. Plantagolanceolata

۴. از ذکر نام کُرد به‌عنوان یک جامعه دام‌پرور متحرک در دوران اسلامی می‌توان به اصطخری در قرن چهارم هجری در شرح کوهستان و طبرستان اشاره کرد که می‌نویسد: «و در میان این شهرها و نواحی که شرح دادیم، بیابان‌ها فراوان است. کُرد و خَلج و گوسفندداران آنجا نشینند» (اصطخری ۱۳۴۰، ۲۱۶). ابن‌حوقل نیز در کتاب *صورة الارض* در جایی که زوموم فارس را نام می‌برد به واژه کُرد اشاره می‌کند. وی طوایف «کُرد» را بیش از حد شمارش می‌داند و با ارجاع به بررسی دانشمندان فارس، اکراد مقیم فارس را بیش از پانصد هزار خانه مویی می‌شمارد (ابن‌حوقل ۱۳۶۶، ۳۵). کلاویخو در پایان قرن هشتم هجری در عبور از خراسان در نزدیکی‌های نیشابور به اردوگاه بزرگی مرکب از ۴۰۰ چادر برخورد کرده است: «در این چادرها قبیله‌ای به نام الواری (که کرد هستند) زندگی می‌کنند و هیچ مسکن و خانه‌ای ندارند جز این چادرها و هرگز هم در شهر یا دهکده‌ای مسکن نمی‌کنند؛ بلکه زمستان و تابستان را در هوای آزاد به سر می‌برند و به گله‌چرانی اشتغال دارند...» (کلاویخو ۱۳۳۷، ۱۸۸-۱۸۹). طبری در سال‌های ۲۳ و ۲۹ هجری قمری، طوایف زاگرس را اکراد خوانده است. حسن بن محمد القمی از اکراد طبرستان «که ایشان گروهی دیلم‌اند» یاد کرده است. اصطخری (و به دنبال او ابن‌حوقل و دیگران) در فارس از پنج ناحیه عشایری یا رموم (جمع رم) سخن می‌گوید. یاقوت رموم را محال اکراد و منازلهم گفته است (لمتون ۱۳۶۲، ۱۹۷-۲۰۰).

5. Cyrtians

6. Kurds

7. Vladimir Minorsky

8. Garnik Asatrian

۹. اشاره به نام قوم برای نشان دادن راهبرد معیشت در میان ترکمن‌های یموت (مردمان یکجانشین چمور و کوچ‌روها را چاروا می‌نامند)، بلوچستان (کشاورزان و باغداران روستانشین را شهری و دامداران صحرائشین را بلوچ می‌نامند)، کردستان (مردمان یکجانشین گوران و کوچ‌روها را کُرد می‌نامند)، ایلسون‌ها (شاهسون‌ها) (روستایی را تات و صحرائشین‌ها را شاهسون می‌نامند) و قشقایی‌ها (یکجانشینان غیرقشقایی را تاجیک (تات+جیک)، کوچ‌روهای قشقایی را ترک) نیز متداول است (فیروزان ۱۳۶۲، ۱۱-۱۰).

منابع

- ابرو، حافظ. ۱۳۷۵. *جغرافیای حافظ ابرو*. شهاب‌الدین عبدالله خوافی. تحقیق صادق سجادی ج. ۲. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- ابن بلخی. ۱۳۸۵. *فارس نامه*. تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد ان نیکلسون. تهران: دیبا.
- ابن حوقل. ۱۳۶۶. *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه. ۱۳۷۱. *مسالك و ممالک*. ترجمه سعید خاکرند. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل و مؤسسه فرهنگی حنفاء.
- ابن فقیه همدانی. ابوبکر احمد بن اسحاق. ۱۳۴۹. *تاریخ جغرافیایی ایران*. ترجمه مختصر البلدان. ترجمه ح. مسعود. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اسکندری، نصیر، اکبر عابدی، مهری جوادی، مزگان شفیعی، جواد سلمان‌زاده، مصیب احمد یوسفی، حسین حبیبی، و زهرا طیار. ۱۳۹۲. پیشنهادی برای راهبرد کوچ‌نشینانی جوامع کوچ‌رو عصر مفرغ حوضه هلیل‌رود بر پایه یافته‌های باستان‌شناسی و مطالعات مردم باستان‌شناسی. *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس* ۱۰ (۹): ۶۸-۵۳.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل. ۱۳۹۱. گزارش مقدماتی کاوش نجات‌بخشی ترانشه D10 (محوطه کارخانه 1-020.KD) در محدوده سد تونل سوم کوه‌رنگ در چهارمحال بختیاری، *مجله گمانه* ۲ (۲): ۲۸-۱.
- _____ ۱۳۹۴. برهم‌کنش‌های فرهنگی ارتفاعات کوه‌رنگ بختیاری در دوره شوشان جدید ۱ (LS1) با فارس و خوزستان (بر پایه کاوش نجات‌بخشی محوطه حاجی جلیل ۲ (KD.043) در منطقه بیرگان کوه‌رنگ، مفاخر میراث فرهنگی ایران، ش. ۱: ۱۴۳-۱۶۰).
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل، و سعید ذوالقدر. ۱۳۹۳. تحلیل داده‌های کاوش در محوطه کوچ‌نشینانی شهریار II از دوره هخامنشی در منطقه بیرگان کوه‌رنگ بختیاری. *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران* ۶ (۴): ۸۵-۱۰۴.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. ۱۳۴۰. *مسالك و ممالک*. به اهتمام ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- امیری، مصیب. ۱۳۹۱. *بررسی و مطالعه سفال دوران ساسانی و قرون اولیه اسلامی (مطالعه موردی محوطه‌های تاریخی استخر، شهرگور، بیشاپور، سرمشهد و دارابگرد)*. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- آذرشب، عدنان. ۱۳۶۴. *مطالعات ارزیابی منابع و قابلیت اراضی منطقه فراشبند- خورموج، استان‌های فارس و بوشهر*. نشریه مطالعاتی تحقیقاتی سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی، وزارت کشاورزی، ۶۸۰.
- آزادی، احمد. ۱۳۹۹. *شواهد کوچ‌نشینانی باستان در عصر آهن از منطقه کوه‌رنگ بختیاری*. *مطالعات باستان‌شناسی پارسه* ۱۷ (۵): ۷۵-۹۴.
- آقای، بهروز. ۱۳۹۴. *الف. توسعه دام‌پروری تمام‌وقت در حوزه فرهنگی زاگرس جنوبی در هزاره چهارم پ.م. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه هنر اصفهان*.
- آقای، بهروز. ۱۳۹۴. *ب. بافتار جغرافیایی و باستان‌شناسی دام‌پروران تمام‌وقت در زاگرس جنوبی*. *نامه انسان‌شناسی* ۱۳ (۳۳): ۵۵-۱۳.
- آقای، بهروز، مرتضی حصار، و حمیدرضا کرمی. ۱۳۹۷. *گونه‌شناسی معماری جوامع دام‌پرور کوچ‌رو: مقیاسی برای مطالعات باستان‌مردم‌شناسی*. *مطالعات باستان‌شناسی* ۱۰ (۱): ۲۱-۴۰.
- بحرانی‌پور، حنان. ۱۳۸۵. *بررسی تکنیک سفال‌گری عصر آهن تپه صرم (کهک قم)*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تهران.
- پوربخشنده، خسرو. ۱۳۸۱. *گزارش کاوش فصل دوم تپه باستانی صرم*. استان قم. بخش کهک روستای صرم، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- _____ ۱۳۸۲. *گزارش فصل سوم کاوش در محوطه باستانی فرهنگ سفال خاکستری تپه صرم*. استان قم، بخش کهک، روستای صرم، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- حاتمی، خداکرم، و جواد خوشحال. ۱۳۸۹. *نواحی اقلیمی استان فارس به روش تحلیل عاملی، فضای جغرافیایی* ۱۰ (۳۲): ۱۳۵-۱۵۰.

- حصاری، مرتضی، و روح‌الله یوسفی زشک. ۱۳۸۸. پیدایش نهادهای پیش‌حکومتی در فلات مرکزی ایران، خان‌سالارهای ایلامی در تپه سفالین پیشوا. نشریه مطالعات باستان‌شناسی، ۱ (۲): ۱-۲۲.
- داودی، محمود، قاسم عزیزی، و مهران مقصودی. ۱۳۹۳. بازسازی تغییرات آب‌وهوایی هلوسن در زاگرس جنوبی: شواهد گرده‌شناسی و زغال در رسوبات دریاچه پریشان، پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی ۳ (۳): ۷۹-۶۵.
- رجایی، مهدی. ۱۳۸۸. نخستین فصل بررسی باستان‌شناختی شهرستان فراشبند. سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- رضوانی، حسن، کورش محمدخانی، احمد آزادی، و ابراهیم قزلباش. ۱۳۸۶. گزارش نهایی کاوش‌های باستان‌شناختی گورستان لما، سلسله گزارش‌های باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- روستایی، کورش. ۱۳۸۶. گزارش فصل اول بررسی و شناسایی باستان‌شناختی شهرستان کوهرنگ. تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی.
- سرلک، سیامک. ۱۳۸۲. عوامل مؤثر در شکل‌گیری انواع معماری قبور و شیوه‌های تدفین در گورستان عصر آهن. تپه صرم-کهک قم، گزارش‌های باستان‌شناسی، ش. ۲: ۱۲۹-۱۶۳.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۳۸۳. تاریخ طبری. ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- علیزاده، عباس. ۱۳۸۳. منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس. ترجمه کورش روستایی. انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد.
- _____ ۱۳۸۷. شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان. انتشارات سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی چهارمحال و بختیاری، شهر کرد.
- قزلباش، ابراهیم، محمدجواد جعفری، نوروز رجبی، و کورش محمدخانی. ۱۳۹۵. کاوش باستان‌شناسی گورستان تاج‌امیر یاسوج. مطالعات باستان‌شناسی ۸ (۱): ۱۷۱-۱۹۰.
- کامبخش فرد، سیف‌الله. ۱۳۴۸. کاوش در قبور باستانی قیطره. باستان‌شناسی و هنر ایران، ش. ۲: ۶۸-۵۷.
- کلاویخو، ۱۳۳۷. سفرنامه کلاویخو. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لمتون، آن. ۱۳۶۲. تاریخ ایلات ایران. ترجمه علی تبریزی، در: مجموعه مقالات ایلات و عشایر، ۱۹۵-۲۳۹. تهران: انتشارات آگاه.
- مرد بهرامان، فرخ. ۱۳۹۱. مدایان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی). پژوهش سعید عربان. تهران: نشر علمی.
- مستوفی، حمدالله. ۱۳۶۲. نزهة القلوب. تصحیح گای لیسترانج. تهران: دنیای کتاب.
- مشکور، محمدجواد. ۱۳۶۹. کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دنیای کتاب.
- محمدپور، احمد. ۱۳۹۷. روش در روش. درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. قم: لوگوس.
- مقدسی، بوعلی‌الله محمد بن احمد مقدسی. ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ج ۲. ترجمه علینقی منزوی. تهران: کاویان.
- نوروزی، علی‌اصغر، محسن حیدری، و خسرو احمدی. ۱۳۹۲. محوطه ساکی‌آباد در حوزه تالاب چغاخور: شواهدی از استقرار کوچ‌نشینی در دوره مس و سنگ در شمال زاگرس جنوبی. مطالعات باستان‌شناسی ۵ (۱): ۱۴۵-۱۶۴.
- فیروزان، ت. ۱۳۶۲. درباره ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران، در: مجموعه مقالات ایلات و عشایر، ۶۲-۷. تهران: انتشارات آگاه.
- Abdi, K. 2002. *Strategies of Herding: Pastoralism in the Middle Chalcolithic Period of the West Central Zagros Mountains*, PhD Dissertation, Department of Anthropology, The University of Michigan.
- ----- 2003. The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains. *Journal of World Prehistory* 17 (4): 395-448.
- Adams, R. MCC. 1970. Tell Abu Sharifa, A Sassanian – Islamic Ceramic Sequence from Sout Central Iraq. *Ars Orientalis*, no. 8: 87-119.
- Alden, J. 1978. Excavation at Tell Mallian. *Iran*, no. 16: 79-94.

- , 2013. The Kur River Basin in the Proto-Elamite Era—Surface Survey, Settlement Patterns, and the Appearance of Full-Time Transhumant Pastoral Nomadism. *Ancient Iran and its neighbours: Local Developments and Long-Range Interactions in the Fourth Millennium BC*, 207-232. Oxford, UK.
- Alizadeh, A. 2006. The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran. *Excavations at Tall-e Bakun*. Chicago: Oriental Institute Publications.
- Alizadeh, A., N. Kouchoukos, A.M. Bauer, T.J. Wilkinson, and M. Mashkour. 2004. Human-Environment Interactions on the Upper Khuzestan Plains, Southwest Iran. Recent Investigations. *Paléorient* 30 (1): 69-88.
- Asgarnezhad, S., and M. Javeri. 2021. Sassanian Pottery of Tesmijan, Kashan: A Study of Surface Materials. *Archaeological Studies* 12 (4): 143-163.
- Azarnoush, M. 1994. The Sassanian Manour House at Hajiabad, Iran, *Firmze; casa editorice le lettere* 5 (2): 659-662.
- Bernbeck, R., and P. Pfälzner. 1993. *Steppe als Kulturlandschaft: das A'g'g-Gebiet O'ssyriens vom Neolithikum bis zur islamischen Zeit* (Vol. 1). Reimer.
- Cribb, R. 1991. *Nomads in Archaeology*. Cambridge University Press.
- Dahl, J.L., M. Hessari, and R. Yousefi Zoshk. 2012. The Proto-Elamite Tablets from Tape Sofalin. *Iranian Journal of Archaeological Studies* 2 (1): 57-73.
- Daly, K.G., V. Mattiangeli, A.J. Hare, H. Davoudi, H. Fathi, S.B. Doost, S. Amiri, R. Khazaeli, D. Decruyenaere, J. Nokandeh, and T. Richter. 2021. Herded and Hunted Goat Genomes From the Dawn of Domestication in the Zagros Mountains. *Proceedings of the National Academy of Sciences* 118, no 25 (June 7) <https://doi.org/10.1073/pnas.2100901118>.
- De CArDi, B. 1972. Archaeological Survey in northern Oman, East and West 25 (1-2): 9-75.
- Djamali, M., J.L. De Beaulieu, N.F. Miller, V. Andrieu-Ponel, P. Ponel, R. Lak, N. Sadeddin, H. Akhani, and H. Fazeli. 2009. Vegetation History of the SE Section of the Zagros Mountains during the Last Five Millennia; a Pollen Record from the Maharlou Lake, Fars Province, Iran. *Vegetation History and Archaeobotany* 18 (2): 123-136.
- Gallego-Llorente, M., S. Connell, E.R. Jones, D.C. Merrett, Y. Jeon, A. Eriksson, V. Siska, C. Gamba, C. Meiklejohn, R. Beyer, and S. Jeon. 2016. The Genetics of an Early Neolithic Pastoralist from the Zagros, Iran. *Scientific Reports* 6 (1)1-7: .
- Gilbert, A.S. 1983. On the Origins of Specialized Nomadic Pastoralism in Western Iran. *World Archaeology* 15 (1): 105-119.
- Haerincq, E., and B. Overlaet. 2008. *The Kalleh Nisar Bronze Age Graveyard in Push-i Kuh, Luristan: Luristan Excavation Documents vol. VII*. Peeters.
- Henkelman, W.F. 2011. Of Tapyroi and Tablets, States and Tribes: the Historical Geography of Pastoralism in the Achaemenid Heartland in Greek and Elamite sources. *Bulletin of the Institute of Classical Studies* 54 (2): 1-16.
- Hole, F., K.V. Flannery, and J.A. Neely. 1969. *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain: an Early Village Sequence from Khuzistan, Iran* (vol. 1). U of M Museum Anthro Archaeology.
- Hole, F. 2004. *Campsites of the Seasonally Mobile in Western Iran. From Handaxe to Khan: Essays*

- Presented to Peder Mortensen on the Occasion of His 70th Birthday, 67-85. Aarhus Univ. Press.
- ----- . 2009. *Pastoral mobility as an adaptation. Nomads, Tribes, and the State in the Ancient Near East: Cross-disciplinary Perspectives*, 261-283. Oriental Institute, University of Chicago, Chicago.
- Keall, E. J., and M. J. Keall. 1981. The Qaleh-I Yazddigird Pottery. A Statistical Approach. *IRAN*, no. 19: 33-80.
- Kennet, D. 2002. Sassanian Pottery in Southern Iran and Eastern Arabia, 153-162. Iran.
- Mashkour, M., and K. Abdi. 2002. The Question of Mobile Pastoralist Campsites in Archaeology: the case of Tuwah Khoshkeh. In *Archaeozoology of the Near East V. Proceedings of the Fifth International Symposium on the Archaeozoology of Southwestern Asia and Adjacent Areas (ASWA)* 211-227. ARC Publications, Groningen.
- Miller, N. F. 1985. Paleoethnobotanical Evidence for Deforestation in Ancient Iran: a Case Study of Urban Malyan. *Journal of Ethnobiology* 5 (1): 1-19.
- ----- . 1990a. Archaeobotanical Perspectives on the Rural-Urban Connection. Economy and Settlement in the Near East: Analyses of Ancient Sites and Materials, *MASCA Research Papers in Science and Archaeology*, supplement to, no. 7: 79-83.
- ----- . 1990b. Clearing Land for Farmland and Fuel: Archaeobotanical Studies of the ancient Near East. Economy and Settlement in the Near East: Analysis of Ancient Sites and Materials, *MASCA Research Papers in Science and Archaeology*, Supplement to, no. 7: 71-83.
- ----- . 2011. An Archaeobotanical Perspective on Environment, Plant use, Agriculture, and Interregional Contact in South and Western Iran. *Iranian Journal of Archaeological Studies* 1 (2): 1-8.
- ----- . 2013. Agropastoralism and Archaeobiology: Connecting Plants, Animals and People in West and Central Asia. *Environmental Archaeology* 18 (3): 247-256.
- Neely, J. A. 1974. Sassanian and Early Islamic Water-control and Irrigation Systems on the Deh Luran Plain, Iran. *Irrigation's impact on society*, 21-42.
- ----- . 2016. Parthian and Sasanian Settlement Patterns on the Deh Luran plain, Khuzistan Province, Southwestern Iran. *Iranica Antiqua*, no. 51: 235-300.
- Potts, D. T. 2014. *Nomadism in Iran: From Antiquity to the Modern Era*. Oxford University Press.
- Sardari, A. 2013. Northern Fars in the Fourth Millennium BC: Cultural Developments During the Lapui Phase, Ancient Iran and Its Neighbours: *Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium BC*. (190-201) *Oxbow Books*.
- Soltysiak, A. 2013. Report on Selected Human Remains from Lama, Southern Zagros, Iran. *Iranica Antiqua*, no. 48: 77-101.
- Soltysiak, A., M. J. Jafari, and N. Rajabi. 2010. Lama and Tol-e-Khosrow (Iran), Seasons 2008–2010. *Bioarchaeology of the Near East*, no. 4: 63-69.
- Sumner, W. M. 1988. Prelude to Proto-Elamite Anshan: The Lapui Phase in *Mélanges P. Amiet*. I. *Iranica Antiqua*, no. 23: 23-43.
- ----- . 1986. Proto-Elamite Civilization in Fars. In *Gamdat Nasr: Period or Regional Style? Uwe Finkbeiner and Wolfgang Rollig, eds. pp.199-211. Beihefte zum Tubinger Atlas des Vorderern Orients*

vol. 62. Wiesbaden: Ludwig Reichert.

- Sutliff, D. J. 2015. On Nomadic Transhumance at Neolithic Tepe Tula'i, Iran: A re-analysis of findings. *Journal of Archaeological Science: Reports*, no. 3: 392-397.
- Vanden Berghe, L. 1987. Luriŝtan, Pusht-i Kuh au Chalcolithique Moyen (les necropoles de Parchinah et de Hakalan). In *Actes du Colloque International "La Mésopotamie préhistorique et l'exploration récente du Djebel Hamrin"*. 91-126. Editions du centre national de la Recherche scientifique.
- Wheeler P. F, J. 1975. Tepe Tula'i: Faunal Remains from an Early Campsite in Khuziŝtan, Iran. *Paléorient*, no. 3: 275-280.
- Whitcomb, D. 1984. Qasri-Abunaser, Old Shiraz. in: *Arabia Orientale, Mesopotamia et Iran Meridional de lage du far Andebat dela Period Islamique*. Ed, Recherche sules civilization, Paris.
- Wright, H. T. 1981. An Early Town in the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad, Memoir 13, University of Michigan Museum of Anthropology, Ann Arbor.
- Wright, H. T., J. A. Neely, G. A. Johnson, and J. Speth. 1975. Early fourth millennium Developments in Southwestern Iran. *Iran* 13 (1): 129-147.
- Zeder, M. A. 1991. Feeding Cities: Specialized Animal Economy in the Ancient Near East, 257-275. Smithsonian Institution, *Washington DC /London*.
- ----- . 2011. The Origins of Agriculture in the Near East, *Current Anthropology*, No S4 (October 2011) <https://doi.org/10.1086/659307>.
- Zeder, M.A., and B. Hesse. 2000. The initial domestication of goats (*Capra hircus*) in the Zagros mountains 10,000 years ago. *Science*. (Mar 24); 10.1126/science.287.5461.2254
- Zeder, Melinda, and James Blakman. 2003. Economy and Administration at Banesh Malyan, Yeki Bud, Yeki Nabud: E ssays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, *The Cotsen Institute of Archaeology*, 121-139, University of California, Los Angeles.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۳ - بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱۷۸

■ Seasonal Settlement System and Architecture of the Agro-Pastoralist Communities of Southern Fars in Late Antiquity

Mohsen Javeri

Associate Professor, Faculty of Architecture and Arts, University of Kashan

Behrooz Aqae Koohi

Ph.D., Archeology, Faculty of Conservation and Restoration, Art University of Isfahan

The present study examines a wide range of material components of agro-pastoralist communities in late antique Iran who inhabited an area of 250 thousand hectares in the southwest of Fars province. The components include residential buildings, walls, terraces, *qanats*, unidentified structures, and pottery sherds that exhibit characteristics of the late antiquity era. The structure of these components as well as climatic variables during the late antiquity era provide compelling evidence that the components were utilized by mobile societies who inhabited the region seasonally. Furthermore, the architectural structures and seasonal settlements and their direct relationship to pastures and water-control systems for dry farming on steep slopes serve as additional proof of the social structure and economic approach (pastoral/agricultural) of the intended society. The primary goal and objective of this study are, respectively, to ascertain the socio-economic characteristics of agro-pastoralist societies in late antiquity, and explore their capacity to establish economic, social, and political institutions. The need for this research comes from the fact that most archaeological studies on this period focus on evidence from urban and rural settlements. Thus, analyzing data through GIS to interpret the systems of settlements and the correlation between material components and environmental behavior can provide a deeper understanding of the socio-economic structures of late antiquity for scholars of this field. The results of the study indicate that the agro-pastoralist societies of this era had attained a level of complexity in their socio-economic systems and played a significant role in the broader socio-economic framework.

Keywords: seasonal settlement, animal farming, agriculture, Fars, late antiquity